

تلاش رژیم برای جلب حمایت آمریکا

در ماه گذشته رژیم خمینی با اعزام رفسنجانی به چهار کشور لیبی، سوریه، چین و ژاپن به دنبال جلب توجه آنها برای گسترش روابط خارجی خود است. از ماه گذشته رفسنجانی به انتخابی - بمنابا به یکی از امپره‌های اصلی رژیم - برای اینکار نشان داده است. اهمیت این فعالیتها برای رژیم است. رفسنجانی از مسافرت خود بعنوان آغاز حرکت جدیدی در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی رژیم نام برده است.

یکی از اهداف مسافرت رفسنجانی تلاش برای جلب حمایت سیاسی و دیپلماتیک از مواضع رژیم در جنگ با عراق بود. جمهوری اسلامی اخیراً اینگونه تلاشها را بیشتر از قبل مورد توجه قرار داده و آمریکا با عملیات نظامی در حوضه‌های جنگ توام ساخته است. شکست‌های بی‌دری نظامی رژیم، ناتوانی روزافزون آن در اعزام اجباری مردم به جبهه‌ها، گسترش موج لغت همکاران نظامی در جنگ، در داخل کشور و غیره دلایل اصلی این تلاش رژیم است. در هرچه رفسنجانی با ریدیکولیزاسیون ارتقا می‌دهد و بر پیش‌ترت‌های جنگ افروزان آن برای خاتمه جنگ تاکید کرده، و با ریدیکولیزاسیون مداوم بعنوان پیش‌ترت صلح دم زدن در حال تلاش کرده که موضع طلبانه جمهوری اسلامی را به تأیید رسمی رهبران این کشورها برساند. رفسنجانی پس از بازگشت از ژاپن در مجلس ارتجاع گفت: "ما در این سفر همسایه‌ای که مطرح کردیم همانگونه که می‌خواستیم پیش رفتیم". این گفته رفسنجانی در مورد جنگ کذب محض است و در این زمینه موفقیتی بدست نیاورد. رهبران سوریه، آرتا بیدرسمی موضع رژیم جمهوری اسلامی خودداری کردند. چین و ژاپن نیز هرگز به دلایل خاصی رژیم اسلامی را تا کام گذاشتند. رهبران جمهوری اسلامی تنها توانستند پیرامون با اصطلاح "اتحاد استراتژیک با لیبی" به هیاهوی عوام مغربیان بپردازند.

مسافرت رفسنجانی به سوریه در جریان نبرد در کئی جامعه امیر لیبیان و گروگان‌گیری آمریکاییان در این کشور انجام گرفت. بدون شک این مسافرت که به دعوت حافظ اسد انجام پذیرفت، با جنگ ویا فاجعه خیر لیبیان و با نقش ظفر قنا به جمهوری اسلامی در جنبش ملی این کشور و تقویت نیروهای "حزب الله" بر ضد وحدت و نفوذ نیروهای ملی و مترقی لیبیان در ارتباط بوده است. نیروهای غذا میربا لیبست ترقیخواه عرب هر روز بیشتر به نقش بسیار مخرب رژیم خمینی در جنبش فلسطین و لیبیان و دیگر کشورهای عربی بی‌بهره و بطور فزاینده‌ای از این رژیم خونخوار قائل می‌گردد و آنرا زیر فشار قرار می‌دهند. اطلاعات موجود همین روند را در روابط سوریه با رژیم خمینی نشان می‌دهد. واقعیت این است که رژیم خمینی دوست سوریه نیست و تنها به شرایط مساعد و فرصت احتیاج دارد تا به تحریک دست‌ان‌خوان المسلمین و گروه‌های قشری ارتجاعی دیگر علیه دولت سوریه بپردازد.

بقیه در صفحه ۲

تدارک اعدام اعضا در بند کمیته مرکزی سازمان

شده و آنها و مجاهدین مبارزین آغشته است، بار دیگر آستین بالا زده تا حکم مرگ عده دیگری از مسئولین حزب توده ایران را امضاء کند. رفقای توده‌ای که در بدترین شرایط ممکن بسر می‌برند و تحت ددمنشانه‌ترین انتقام مجوسی‌ها هستند، در پشت دیوارهای ظلمت و جهل و شکنجه، آماج اعدام قرار گرفته‌اند.

ما از همه سازمانها و احزاب ترقیخواه و میهن - پرست کشورمان دعوت می‌کنیم تا صدای اعتراض خود را علیه این سوطه خونین رژیم بلند کنند و برای جلوگیری از اجرای احکام صادره علیه فداییان و توده‌ایها ایستادگی کنند.

ما از همه احزاب، سازمانها، نهادها و شخصیت‌های ترقیخواه جهان می‌خواهیم که بر حمایت از فداییان و توده‌ایها و دیگر میهن پرستان، اسیران بی‌مغزبان و برای جلوگیری از کشتار مسئولان اسیر سازمان مبارز حزب توده ایران، رژیم جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارند.

رژیم ددمنش خمینی در تدارک جنایات جدیدی است. خبرهای رسیده از سارتگاههای رژیم گویای آن است که پشت درهای بسته، چپا رتن از اعدام کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را به اعدام محکوم کرده‌اند. همچنین عده‌ای از مسئولین حزب توده ایران را به مرگ و حبس‌های سنگین محکوم کرده و احکام صادره را برای تأیید به "شورای عالی قضایی" ارسال داشته‌اند.

با اینکه بیش از چهار سال از بازداشت برخی از رفقای اسیرمان دست رژیم می‌گذرد، تا امروز هم ایسن رفقا همچنان زیر شکنجه‌های شدید جسمی و روانی قرار دارند. دژ خیمان طی این مدت باز زیر پا گذاشتن همه موازین انسانی را عمل تکنجه‌های مداوم جسمی و روانی تلاش کرده تا مرگ آنها را بزانو در آورده و به سازمان فریب وارد آورند. اما با بیداری و ایستادگی رفقا، عزم بولادین شان در دفاع از آرمانهای طبقه کارگر و توده‌های رنجبر و شعله‌های خشم‌رگین آنها علیه نابودکنندگان انقلاب بهمن و پیران کنندگان میپشان، تلاشهای دژخیمان را با شکست روبرو ساخت و آنها را در رسیدن به هدفهایشان ناکام کرد.

پاسداران ستم و جهل و تاریک اندیشی، که در تحمیل عقابد چرکین و مقاصد لیبید خود شکست خورده‌اند، طبق سنت تباها خود، به تدارک قتل اعضای اسیر کمیته مرکزی سازمان ما مشغولند. جلد جاران که دستش تا مرقع به خون فداییان

"قانون احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" سند دشمنی رژیم با دهقانان

قانون احیاء و واگذاری اراضی مزروعی مصوبه ۲۹ اردیبهشت ۶۴ مجلس حکومتی در چارچوب لایحه ارتجاعی "حدود و شیوه‌های فعالیت بخش خصوصی" تنظیم شده و مکمل آن است. این قانون که سیلا در خدمت تشبیت و تضمین مالکیت و منافع بزرگ مالکان قرار داده و در بدین حال سران جمهوری اسلامی برای جلوگیری از اختلال در نظام و به حکم ضرورت "مجبور شده اند در مورد زمینهای مساحتهای اولیه اول انقلاب که در تصاحب دهقانان است (کشت موقت) دست به مانورهای بی‌زندان تا به خیالی خود بگنجانند، "بی‌خطر" از کثرت این "معصل" بگذرند.

در ماده ۱ قانون مورد بحث ادعا شده است که طرح "احیاء و واگذاری اراضی مزروعی"، "بمنظور رسیدن به خودکفایی" و "بهره‌برداری صحیح از اراضی مزروعی ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت" و "جلوگیری از هجرت بی‌رویه روستاییان" تهیه و تنظیم شده است!

بقیه در صفحه ۲

انتخابات ریاست جمهوری و تحریم کنید!

مردم مبارز ایران!

با تحریم یکپارچه انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری، مبارزه توده‌ای علیه آنسرا گسترده‌تر و نیرومندتر سازیم. خیمه شب بازی انتخابات را به صحنه افشای بی‌امان جنایات رژیم خمینی بدل کنیم. چهره آزادی‌کش سفاک، جنگ طلب و ضد مردمی رژیم رادربین مردم و در نظر جهانی‌تر چه بیشتر برملا سازیم. این رژیم دشمن آزادی و دشمن مردم است تا این رژیم استبداد و ارتجاع برقرار است، هیچگاه آزادی واقعی و انتخابات واقعی آزاد وجود نخواهد داشت. حکومت مرگ خود را در انتخابات آزاد مردمی می‌بیند. فدائیان خلق ایران شمار راه تحریم انتخابات ریاست جمهوری دعوت می‌کنند.

همبستگی جوانان جهان در راه صلح و ترقی

اواسط این ماه شهر مسکو با بخت اتحاد دشمنان شاه هدعظیم ترین گردهمایی جوانان و دانشجویان جهان خواهد بود. در این اجتماع پرشکوه دهها هزار دختر و پسر جوان با عقاید مختلف سیاسی و ایدئولوژیک از سر این جهان گرد می‌آیند و برای تحکیم همبستگی جوانان در راه صلح و ترقی و در مبارزه علیه امپریالیسم پیمان اتحاد دوستی می‌بندند.

بقیه در صفحه ۱۵

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تدارک کنگره ۲۷

- درس پیروزی از شکست تلخ - به مناسبت سالگرد کودتای تئین ۲۸ نواد - در صفحه ۱۲
- تابودی حقوق زنان ایران در دهه زن! در صفحه ۱۲
- بحران اقتصادی و سیاستهای ارتجاع در صفحه ۸
- تشدید تهاجمات رژیم به کردستان در صفحه ۱۲
- توطئه‌های رژیم علیه خلق بلوچ در صفحه ۸
- پیشگام منتشرند در صفحه ۱۲

یک هفته تظاهرات مردم مشهد علیه جنگ و رژیم

در این تظاهرات فداییان خلق در میان مردم بودند، بطور فعال در تظاهرات شرکت داشتند و در هدایت آن بیکپارچه کوشیدند. تظاهرات زمانساز آغا زشدکه عده‌ای از ما موران گشت نهی از متکرر در پاساژ مطنطنیه در خیابان احمدآباد، قصد داشتند، حجاب به همراه خود به کمیته ببرند. این زن در مقابل زنی را که مشغول خرید بود، "جرم" عدم رعایت به ما موران حکومتی ایستاد و از رفتن امتناع کرد و به آنها اعتراض نمود. مشا جره با لاکرت و عده‌ای از عابریین جمع شدند و نسبت به برخورد با سداران اعتراض کردند و مانع از آن شدند که ما مورین زن بقیه در صفحه ۵

مردم مبارز مشهد در اردیبهشت ماه امسال، با تظاهرات وسیع چندروزه علیه جنگ و رژیم خا ظهره رتادشهای خود در سال ۵۷ علیه رژیم ضد مردمی شاه رازنده کردند. مردم خسته و بی‌بازار از جنایات گوناگون رژیم، در اعتراض به حرکات و اعمال ضد مردمی و ارتجاعی ارتکانهای سرکوبگر حکومت به خیابانها ریختند و با شعارهای "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر پاسدار" و شعارهای ضد جنگ خشم و نفرت خویش را از سیاستهای ارتجاعی رژیم و ادامه شبکهارانه جنگ ابراز داشتند.

پیرامون
تشکلهای دهقانی
در صفحه ۲

"انقلاب ایدئولوژیک" یا
واپسگرایی ایدئولوژیک؟
در صفحه ۶

علیه جنگ، برای صلح، پیاخیزیم!

تلاش رژیم برای جلب حمایت آمریکا
مسافرت رفسنجانی - به بین وژاپن از این نظر اهمیت دارد که در چارچوب سیاست درهای باز رژیم صورت می گیرد و اهداف سیاسی آن نیز غلبه بر انزوای سیاسی رژیم در صحنه بین المللی و جلب حمایت این کشورها به حمایت از رژیم ایران در جنگ و گسترش مناسبات اقتصادی با آنها است. دولتهایی که خود را در همه عرصه ها در کنار رژیم قرار می دهند و متحدان تلقی می شوند انگشت شمار است. اما ما این وضعیت به سود حکومت در آن طریق کامل با منافع بورژوازی حاکم نیست، از این رو سران رژیم خواهان خروج از آن هستند و سیاست درهای باز نیز در خدمت گسترش این تلاشها است. سیاست درهای باز "سیاست تحکیم و توسعه روابط با دولتهای سرمایه داری و بطور مشخص دول امپریالیستی است. یکی از مظاهر این سیاست احیای کامل پیمان آ.سی.دی است. در اجرای این سیاست است که رژیم تلاش کرده و می کند که روابط خود را با عربستان سعودی ترمیم کند. مسافرت وزیر خارجه عربستان به ایران نتیجه این تلاش و تخطی عطفی در روابط دوزیم است. همانطور که تلاشهای رژیم برای نزدیکی با شیوخ مرتجع برای همکاری با شورای خلیج فارس در همین راستا است. با زمینهای دلبسته است که جمهوری اسلامی به تلاش وسیع برای بهبود رابطه سیاسی با فرانسه پرداخته و حاضر است در صورت قطع حمایت آنها قرار نگیرد از عراق امتیازاتی را که به آلمان و ژاپن، انگلستان و دیگر دول امپریالیستی داده به امپریالیستی فرانسه نیز تقدیم کند. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد تلاشهای تازه رژیم برای تجدید روابط دیپلماتیک با امپریالیسم آمریکاست. رفسنجانی هم در چرخش هم در ژاپن اعلام کرد: "با اینکه آمریکا به ایران ظلم و ستم روا نموده است، ایران مال نیست و روابطش

با آمریکا تا ابد قطع بماند، آمریکا با بیدقما و ل را برادر دیده ایران اطمینان خاطر بدهد که از اقدامات تجاوزکارانه دست کشیده است تا زمینه آماده کند ولی این مدتی طول خواهد کشید. اعلام حمایت جمهوری اسلامی برای تجدید رابطه سیاسی با امپریالیسم آمریکا در مطبوعات غرب انگیزه گسترده ای یافت ولی مطبوعات دولتی گویند که این ساله از مردم پنهان بماند. سران خائوس رژیم هنوز از مردمی ترسند و از نفرت آنها از ایران از امپریالیسم آمریکا و از اجابت مناسبات ظالمانه با آن اطلاع دارند. بهمین دلیل نیز رفسنجانی نظیر آمریکا را به این نکته جلب کرده است که تجدید مناسبات با این کشور "مدتی به طول خواهد انجامید" سران جمهوری اسلامی چنین مدتی را برای فرا هم آوردن زمینه لازم جهت تجدید مناسبات با آمریکا لازم دارند. موضع اخیر سران رژیم در برابر آمریکا گام بلند دیگری است که آنها برای جلب اعتماد و حمایت سردسته غارتگران جهان برداشته اند. اینکه رفسنجانی آشکارا و علنی از نزدیکی با امپریالیسم آمریکا صحبت می کند بخوبی خودشان می دانند که او و همکارانش تا حدی تا حدود زیادی "زمینه لازم را فراهم کرده اند، طبیعتا سرکوب بی امان جنبش مردمی و نیروهای کمونیست و ترقی خواه ایران، سطره کلان سرمایه داران و بزرگان مالکان و فراهم شدن شرایط مساعد برای غارتگری انحصارات امپریالیستی، احیای مناسبات با امپریالیستها و دول دست نشانده آنها، دامین زدن به هیستوری ضدشوری، مداخله ضد انقلابی در افغانستان، اقدامات جنگ امپریالیسم افروخته و غیره "زمینه ساز" اصلی احیای دوستی و اتحاد با آمریکا است. آمریکا این اقدامات را کافی نمی داند و هنوز ارضی نشده است. آمریکا اطمینان دارد که رژیم خمینی با زهم زمینه های مناسب تری فراهم خواهد کرد. مقامات ژاپنی که به تمایل سران رژیم و تداوم آنها به همکاری، ژاپن آگاه بودند از رفسنجانی به گرمی

استقبال کردند، آنها انجمن دوستی پارلمانت ایران و ژاپن درست کردند، بیشتر جلسات مرتب در سطوح زیران در کشورها دادند، با زنگنه کارشما ن ژاپنی به ایران موافقت کردند و وعده های کمک همه جانبه به جمهوری اسلامی دادند آنها وعده دادند که انحصارات ژاپنی را به خرید نفت بیشتر از ایران شویق کنند. وعده های مقامات ژاپنی در واقع پاسخ مثبت امپریالیسم به تمایلات فدملی سران رژیم و به سیاست خارجی درهای باز آنهاست. توافق مقامات ژاپنی و رفسنجانی سندهای وابستگی اقتصاد ایران را به امپریالیسم محکم تر از گذشته خواهد کرد و موقعیت انحصارات ژاپنی را در اقتصاد ایران بیش از پیش تحکیم خواهد بخشید. در نتیجه ما در ژاپن به ایران نگاه مروتیبه حدود ۳ میلیارد دلار رسیده است با زهم توسعه خواهد شد. یافتن بازار ایران به فرقه کالاهای ژاپنی تبدیل خواهد گشت. تلاشهای اخیر رژیم، که رفسنجانی آنها "جدید" می نامد، نه جدید است و نه ناگهانی. این فعالیتها دقیقاً در راستای سیاست خارجی ارتجاعی و فدملی رژیم و اشکالی از دست و پا زدنهای ژاپنی است. آن برای جستن راهی جهت خروج از حصاران و سن بست جنگ. جلاد چهارم با علم ریش ریش شده "سه شرقی، نه غربی" چهارم سینه پیشگاه غرب و سه سوی شیطان بزرگ می تازد. شیطان کوچک دست خود را به سوی شیطان بزرگ دراز می کند تا علیسه مردم و میهن ما با آن پیمان ببندد. البته سران رژیم از هر سالی مردم بریتیشکاری را به حساب می کشند و می گویند خبیثتها بیان پنهان بماند، اما دیگر حنا می فریسیکاری ریهای آنها رنگی ندارد. مردم به اندازه کافی برای محکوم کردن سیاستها و تلاشهای ارتجاعی رژیم و صدور حکم نابودی آن دلیل در اختیار دارند.

سندوستی رژیم
این اولین بار نیست که سردمداران رژیم فربیکاران و وقیحانه چنین ادعاهایی می کنند، لیجادهای که برای اعتراف از منافع غارتگران بزرگ مالکان و مقابله با دهقانان زحمتکش است، قانونی که مالکیت بزرگ مالکان بر میلیونها هکتار زمین با بزرگ راسمیت بخشیده است، جرفش و محرومیت اکثریت عظیم دهقانان و مشرکان مالکیت و شروت در دست عده ای محدود، هیچ حاصل دیگری نخواهد داشت. اجرای این قانون مناسبات ثقیب مانده و ارتجاعی ارباب - رعیتی و فئودالیسی را گسترش می دهد و استثمار دهقانان و خانه خرابی آنها را تشدید می کند.

زیم مجبور شده است تا برای جلوگیری از اعتراضات و مبارزه گسترش یافته دهقانان، بزرگ مالکان را متقاعد کند تا در مقابل تضمین مالکیت آنها در همه عرصه ها به اجاره، مزارعه یا فروش، بخشی از زمینهای "کشت موقت" با هزاران اما و با کسبی دهقانان رضایت دهند.

مالکان بر پایه ذات و زمینهای مکانیزه را نیز قانونی کرده است. ماده ۴ ماده ۷، اراضی باغات و قلمنتها مستثنی شده و مالکیت بزرگ مالکان بر باغات و قلمنتها مورد تأیید قرار گرفته است. به "لطف" سران مرتجع جمهوری اسلامی، دهها هزار کارگر غل در باغها، محکوم شده اند که شرایط مناسب و نامناسب ظالمانه موجود را تحمل کرده و دم پنبان در در تمبر سه ماده مورد بحث، اختیار اراضی و موقوفه عام و خاص و با بیرویه متولی آن واگذار شده است تا هر چه ملاح دید انجام دهد. جمهوری اسلامی بدین ترتیب بخش مهمی از زمینهای زراعی را تحت نام "موقوفات" مستثنی کرده و آنها را بعنوان معمر درآمدی برای روحانیون حفظ کرده است. در تمبر ۴ ماده ۷، زمینهای تمام مکانیزه شخصی نیز مستثنی شده است. در این تمبره تصریح گردیده که این زمینها در دست صاحبانشان باقی خواهد ماند.

ماده ۵ قانون مورد بحث، مالکیت بزرگ مالکان بر زمینهای با بزرگ راسمیت شناخته و "دوستانه" و مصیبانه آنها را غیرمصرفی و اقدامات ضد مردمی و ضد دهقانان، چه فراری وجه غیرفراری، دعوت کرده است که برای کشت زمینهایشان بازگردند. علاوه بر این، تمبره ۲ ماده مورد بحث دولت را موظف ساخته تا "چنانکه مالکین اراضی با بیرون قلمنتها مالی و وسایل باشند" امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهد تا به کشت بپردازند. در صورتی که اقدام به کشت ننمایند، ملزم به فروش یا اجاره یا مزارعه زمین با بیرون هستند. بدین ترتیب ماده ۵ بزرگ مالکان را که تاکنون جرات نمی کردند زمینهای با بیرون به دهقانان اجاره و یا مزارعه دهند مجاز به انجام این کار داشته و آنها را مورد حمایت قرار می دهد. بنا بر این بزرگ مالکان بدون دغدغه خاطر، بیسایر حفظ مالکیت خود، در هر جا که خواستند، سکونت می کنند و همان روشهایی که سابقا در سسال شیره جان دهقانان را می بکشد، دسترنج آنها را غارت می کنند. اشاره به شق فروش در این بند عوام فریبی است. چطور ممکن است بزرگ مالکانی که با حفظ مالکیت خود امکان اجاره و مزارعه زمین با بیرون یافته اند آنرا به دهقانان بفروشند؟ از اینها گذشته، دهقانان محروم و زحمتکشی که آه در بساط ندارند، چگونه قادر به خرید زمینهای بزرگ مالکانند؟

زیم در مجلس اعتراف کرده که "کمسیون زمینهای خودررسی نموده که مکان پس گرفتن زمینها وجود ندارد، چون هم نظریه که آقایان می دانند، یکی از شرایط نظر را اختلال در نظام است که ما لانرا از عسرو حرج است" (اطلاعات ۳۰ اردیبهشت ۶۲). این اعتراف بخوبی روشن می کند که رژیم ارتجاعی مقاومت و مبارزه دهقانان ناچار شده است "به حکم ضرورت" در این مورد عقب نشینی کند. مبارزه اوج یافته دهقانان، سردمداران رژیم را به وحشت انداخته و آنها را مجبور کرده است برای جلوگیری از "اختلال در نظام"، که با لایحه از عسرو حرج است، تن به چنین کاری دهند. با اینهمه تمبره های ۱ و ۲ و بندهای "الف"، "ب" و "د" از تمبره ۳ این ماده، هنگامی که خدمت بزرگ مالکان برای پیدا کردن راههای "قانونی" فرا را از اجرای آن است اشاره به فروش زمینهای "کشت موقت" در کردستان در این ماده، جنبه تبلیغی داشته و فاقد هرگونه مضمونی است. این مانور رژیم در خدمت باز کردن جای پای در کردستان و با مطلاع خشنی ساختن نیروهای ملی و ترقی خلق کرد است.

در ماده ۱۲ آمده است که: "زمینهای مشمول واگذاری در این قانون حسب مورد، بعنوان اجاره مزارعه، فروش، ... در اختیار رواجین شرایط قرار می گیرد". براساس این ماده اراضی موات و اراضی دولتی که در واقع قانون، واگذاری آنها به دهقانان را مورد نظر دارد، به صورت اجاره و مزارعه و نهایتاً فروش بسته به "مورد"، در اختیار دهقانان قرار می گیرد، یعنی دولت مثل فئودالها خود زمین را به اجاره می دهد و با دهقانان قرارداد امزاعه می بندد. شق فروش بدلیل تهیدستی دهقانان نتیجه عملی قابل توجهی ندارد. آنها که قادر به تأمین حداقل معیشت خویش نیستند، چگونه می توانند وجهی بابت خرید زمین پرداخت کنند.

ماده ۶ به زمینهای دایر بزرگی اختصاص دارد که پس از انقلاب تا سال ۱۳۵۹ دیر بر سر کشور و تا سال ۱۳۶۳ در کردستان در اختیار غیر مالک قرار گرفته و کشت شده است (کشت موقت). سران جمهوری اسلامی که پس از انقلاب بیسایر "اعتراض" بزرگ مالکان نسبت به مزارعه شخصی از زمینهایشان توسط دهقانان مواجه بودند، مالکیت دهقانان بر این زمینها را به رسمیت نشناخته و بستگونی زمینها را با تکلیف اعلام کردند و تعیین تکلیف آنها را به دادگاههای "انقلاب" محول نمودند. دادگاهها ریه دادگاههای "انقلاب" توسل به سرکوب و دستگیری و زندان دهقانان زحمتکش به بزرگ مالکان برگردانند. رژیم که با اعتراض دهقانان مواجه بود، همه ساله هنگام فصل کشت اجاره را با مدور بخشنامه ای "اجاره کشت" موقت این زمینها را به دهقانان می داد. اکنون

ماده ۷، ارتجاعی ترین و ضد دهقانی ترین ماده این قانون است. این ماده تصریح می کند که: "اراضی دایری که در تاریخ تصویب این قانون در اختیار مالک است، کماکان در اختیار مالک باقی خواهد ماند... توجه به این نکته ضروریست که بخش اعظم زمینهای دایر بزرگ (بیش از ۳ میلیون هکتار)، هم اکنون در دست بزرگ مالکان است و زمینهای کشت موقت باقی مانده بخش بسیار ناچیزی از مجموع زمینهای بزرگ مالکان را تشکیل می دهد. بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی، بنا به ماهیت خویش بطور آشکار، حمایت همه جانبه از بزرگ مالکان و ضدیت با منافع و مصالح دهقانان زحمتکش را اعلام داشته است. ماده هفت حاکی از مخالفت سران جمهوری اسلامی با اصلاحات ارضی و صاحب زمین شدن دهقانان زحمتکش بوده و قصد رژیم منسب بر بسط ساختن بزرگ مالکان، فئودالها و خائنها، بر زمینهای خودهای دهقانان و قانونیت بخشیدن بر استثمار و وحشیانه آنها را شامی می سازد. تمبره های واگوناگون این ماده، با مالکیت بزرگ

در ماده ۱۲ آمده است که: "زمینهای مشمول واگذاری در این قانون حسب مورد، بعنوان اجاره مزارعه، فروش، ... در اختیار رواجین شرایط قرار می گیرد". براساس این ماده اراضی موات و اراضی دولتی که در واقع قانون، واگذاری آنها به دهقانان را مورد نظر دارد، به صورت اجاره و مزارعه و نهایتاً فروش بسته به "مورد"، در اختیار دهقانان قرار می گیرد، یعنی دولت مثل فئودالها خود زمین را به اجاره می دهد و با دهقانان قرارداد امزاعه می بندد. شق فروش بدلیل تهیدستی دهقانان نتیجه عملی قابل توجهی ندارد. آنها که قادر به تأمین حداقل معیشت خویش نیستند، چگونه می توانند وجهی بابت خرید زمین پرداخت کنند.

هم میهنان!

راه پایان دادن به جنگ
گسترش اعتصابات و تظاهرات شماس

سازمان فدائیان خلق ایران (انترنیت)

از سرانان فراری و از ارتشیان
و سپاهیان مخالف جنگ حمایت کنید

سازمان فدائیان خلق ایران (انترنیت)

پیرامون تشکلهای دهقانی

سازمان یا بسی دهقانان زحمتکش در تشکلهای مستقل خویش برای پیشبرد موثر مبارزه آنان علیه بزرگ مالکان و دیگرفرا ترگران و بهره‌کشانی و علیه رژیم ارتجاعی هر روز اهمیت و فوریت بیشتری می‌یابد. واقعیت این است که تسلط طولانی رژیم ارتجاعی و استبداد بی‌رحمین ما، سبب گردیده که روستاهای کنونی فقدان وضع چشمگیر سازمان‌های دموکراتیک واقعی مواجه شوند و دهقانان از تجربه و آگاهی کمی نسبت به این سازمان‌ها و اهمیت و تاثیر فعالیت سازمان یافته و متحد خود داشته باشند. تشکلهای قلابی حکومتی نظیر "خانه انصاف"، "خانه فرهنگ روستایی" و غیره رژیم گذشته و انبوه واقع‌گرایان آنجمن‌ها و شوراهای من درآوردی و فرمایشی رژیم کنونی، در ذهن توده‌های دهقانان نسبت به تشکلهای واقعی اغتشاش افروخته است. از اینسرو کارآگاهان برای توضیح اهمیت و ضرورت تشکلهای واقعی دهقانان و وظیفه‌ای بسیار پر اهمیت است که باید بطور جدی به آن عمل شود.

اقتضای کار اینست که دهقانان در صورتیکه نتوانند تحولات قطعی در روستاها مواضع یکسانی ندارند. دهقانان کم زمین و بی زمین و تهیدست ما همتا با انجام تحولات قطعی در روستاها، که ظلم و محرومیت سالیان طولانی را برزاید، آنها را بر سر توشه خودشان مسلط سازد و سازمان تولیدی نوین را جانشین مناسبات کهنه کند، موافقت آنها متناسب با سطح رشد مبارزه‌شان، خواهان متشکل شدن در سازمان‌های خودمختار است. تحقق این خواسته‌ها مستند به دهقانان میان حال نیزگه‌ها است. این فضا در انجام این تحولات نهفته است. در صورتیکه منتقا عد شوند، با آن سازگاری در نهایت نسبت به برخی از اقدامات بی تفاوت خواهند بود. دهقانان بر فیه (بورژوازی ده) با انجام محرومیت و محرومیت شده بطور نسبی و گاه مشروط موافقت نسبت به بعضی دیگر از آنها بی تفاوت و بی‌مخالفند.

بنسبت به اینکه انقلاب در چه افق قرار دارد، رشد کیفی قادهای و قطب‌بندیها در روستا چگونه است و وظایف مشخص در آن مقطع کدام است، تشکلهای نسبت به سایر تشکلهای خودمختار و بی‌مخالفند. بیشتری مصروف آن کرده، مثلا در آستانه انقلاب آنگاه که جنبش از آنجنان در تداوم تشکلی برخوردار است که مداره زمینهای بزرگ مالکان توسط دهقانان بی زمین و کم‌زمین در دست‌تور قرار می‌گیرد. تشکلهای دهقانی انقلابی دهقانان زحمتکش بعنوان ارکان خلق مبارز بزرگ مالکان و واگذاری زمینها به دهقانان، بعنوان تشکلهای محوری اهمیت جدی می‌یابد. طبیعتا پس از پیروزی انقلاب روستا کار آمدن حکومتی انقلابی، ضرورت چنین تشکلهای خودمختار و زمین بی رود و تشکلهای دیگر با وظایف خودجایده‌شان آن می‌شوند.

در مقامی که جنبش روستایی عظیم است و مبارزه دهقانان علیه بزرگ مالکان و حاکمان آنها شدت می‌گیرد، تشکلهای صنفی - طبقاتی دهقانان زحمتکش نظیر اتحادیه‌ها که مبارزه آنها را علیه زورگویی و جفا ترکان سازماندهی می‌دهد، بیش از سایر تشکلهای اهمیت می‌یابد. بدین ترتیب وظیفه پیشرو است که با توجه به شرایط و امکانات هر مرحله از جنبش روستایی متناسب و گوناگون مدت و بلندمدت دهقانان محروم و متحذین طبقه‌ها گردند، محوری ترین تشکلهای و گاه بهترین نحو، اولاً تا مین کنند منافع آنهاست و در ثانیه بسیج کننده اقتضای دهقانان حول خواسته‌های مشترکشان است، مشخص سازد بیشترین انحراف خویش را مصروف شکل گیری آن کند.

توجه‌ها این نکته ضروریست که ما نباید خود را به یک شکل از اشکال سازمانی محدود سازیم، بلکه باید از تشکلهای گوناگونی که برای اهداف خاص شکل می‌گیرند، حتی تشکلهای موقتی، به تناسب نقش و اهمیت آنها، سودجوییم و کوشش کنیم فعالیت آنها را در سمت اهداف معین و مرحله‌ای سمت دهیم.

شوراهای روستایی - شوراهای روستایی از مهمترین و عمومی ترین تشکلهای روستایی است. سمت عمومی و جهت عمده فعالیت شوراهای روستایی باید با شکلی بسوی مبارزه‌های عمده صنفی دهقانان باشد. شوراهای روستایی یک تشکلهای صنفی دهقانان نیست، وظایف آن با اتحادیه‌ها و سندیکا متفاوت است و با آنها فرق دارد. همه اهالی روستا، صرف نظر از گرایش سیاسی و با ایدئولوژیک خود می‌توانند در آن عضویت یابند. از دهقانان روستایی و روستاگردان، مصلحتین مدار روستایی و ... می‌توانند در شورا عضو شوند. شورای روستایی عمومی ترین خواسته‌های دهقانان را بنا به پیشنهاد آنها تقویت می‌کند و در سازماندهی تحقق آنها می‌کوشد. شوراهای روستایی در دموکراسی‌های مردمی رابطه بین روستاییان و ارگانهای حکومتی

را تا مین می‌کنند و زمینه‌ها را رکت دهقانان در امور خودشان را فراهم می‌سازند، این شوراها تصمیم گیرنده و اجرا کننده تدبیرهای اجرایی خواسته‌های گوناگون روستاییان آنها را بسیج می‌کنند.

اتحادیه‌های دهقانی - اتحادیه دهقانی تشکلهای صنفی - سیاسی است که دهقانان زحمتکش روستا، اشکال سیاسی آنها تشکیل می‌دهند. دهقانان میان حال در صورت پذیرش برنامهای اتحادیه می‌توانند در آن عضویت یابند. اتحادیه دهقانی سازمانی است دموکراتیک و توده‌ای که دهقانان را برای تحقق خواسته‌های مشترک صنفی - سیاسی‌شان متشکل می‌سازد و نیروی آنها را بسیج می‌کند. نیروهای آگاه و با تجربه روستاها هسته اصلی اتحادیه دهقانی را تشکیل می‌دهند. ولی بهیچ وجه نباید اتحادیه دهقانی به افراد پیشرو خلاصه شود و از جایگاه یک سازمان دموکراتیک و فراگیر رشد بیشتر از خارج شود. هر قدر که تشکلهای دهقانان رشد بیشتر از کند می‌مانند شرکت دهقانان در آن وسعت یابد، و خواسته‌ها و شعارهای رادیکالتری مطرح گردد، ترکیب طبقاتی اتحادیه‌های دهقانی رادیکالتری شود و وزن و نقل دهقانان محروم در آن افزون‌تر می‌گردد. کوشش ما همواره باید معروف آن باشد که نقل دهقانان زحمتکش را اتحادیه افزایش یابد، ولی این امر بهیچ وجه نباید محدود و کند شده و خلط دموکراتیک آن گردد.

اتحادیه‌های دهقانی تشکلهای مستقل دهقانان است، مطالبات و خواسته‌های سیاسی - صنفی آنها را هماهنگ می‌سازد، اعتراضات و مبارزات دهقانان را علیه بزرگ مالکان و حاکمان آنها و برای تحقق سایر خواسته‌های روستایی وسیع تر از یک روستا سازماندهی می‌دهد و آنها را نسبت به حقوق و وظایفشان آگاه می‌کند. اتحادیه اشکال گوناگونی از مبارزه دهقانان را هدایت می‌کند و وظیفه راهنمایی سیاسی و کنترل گونگی فعالیت سایر تشکلهای روستایی را نیز بر عهده دارد.

مهمترین خصوصیت اتحادیه دهقانی، استقلال آن، داوطلبانه بودن عضویت در آن و ایجاد آن از پایین و توسط خود دهقانان است. اتحادیه‌ها می‌توانند دهقانان را یک یا چند روستا و یا حتی یک منطقه را که با یک مسأله صنفی خاص مواجهند متشکل سازد. اتحادیه توتونکاران، شایگانان، جاپکاران و ... همان تمام تشکلهای دموکراتیک رهبری اتحادیه، مستقلا توسط خود دهقانان انتخاب می‌شود و فقط در مقابل آنها پاسخگوست. اعضای رهبری اتحادیه در شرایط فعالیت عینی، معمولاً توسط مجمع عمومی که از گرد همایی همگی اعضای اتحادیه تشکیل می‌شود انتخاب می‌گردند. اعضا در مجمع عمومی خواسته‌های اساسی خود را مشخص می‌سازند و بر مبنای آن سیاستهای اتحادیه‌ها را هیات مدیره منتخب مسئول می‌بشیرند. است، معلوم می‌شود. در شرایطی که امکان فعالیت عینی وجود ندارد، شوراهای پیشرو، عناصر مبارز روستا و دهقانان آگاه و با تجربه که دارای سابقه فعالیت در شوراها یا تشکلهای دیگر روستایی هستند و مورد اعتماد دهقانان اند، باید بعنوان بخشی از رهبری اتحادیه‌های دهقانی متشکل شوند و دهقانان را برای تحقق خواسته‌هایشان بسیج کننده و مقتضی متشکل و متحد سازند و رهنمودهای ضروری لازم را برای پیشبرد مبارزه آنها در هر مورد معین بدهند. مسلماً اختتام و فضا ضرورت دقت بیشتر، کار پر حوصله و روحیه‌ای افزون تر سردر راه سازماندهی دهقانان را می‌طلبد.

تعاونی‌ها - تعاونی‌ها به مفهوم خاصی آن موسسات تولیدی و خدماتی غیر سرمایه‌داری اند که بر مبنای همکاری و همیاری داوطلبانه دهقانان در روستاها شکل می‌گیرند. تعاونی‌های واقعی با مشارکت مستقیم خود دهقانان ایجاد می‌شوند، آنها را می‌توان تشکلهای روستایی نامید. بر زندگی روزمره و کسب آنها اثر می‌گذارد، در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها موثر واقع می‌شوند و بدین لحاظ جزء تشکلهای دهقانی به حساب می‌آیند. در واقع تعاونی‌ها هم بعنوان یک شکل وهم بعنوان یک موسسه با واحد اقتصادی، در بررسی می‌گیرند. تعاونی‌ها اولاً بدو دسته، تولیدی و غیر تولیدی (شامل تعاونی‌های مصرف، توزیع، فسرش و بازاریابی و انواع تعاونی‌های ابتکاری دیگر) تقسیم می‌شوند. در شکل گیری تعاونی‌ها بعنوان تشکلهای تولیدی - مصرفی، باید محتما به داوطلبانه بودن عضویت در آنها، تا مین سود متقابل جمععی و فردی اعضای آنها، تساوی حقوق اعضای تعاونی و با جدیت و با ازماده ترین شکل به پیشرفته‌ترین نوع آن، از نقطه نظر میزان و درجه اشتراک در عوامل تولید، توجه کرد.

وضعیت شوراهای روستایی در شرایط کنونی :

رژیم اعلام داشته است که حدود ۳۰ هزار "شورای اسلامی" در روستاها ایجاد کرده است. شوراهای روستایی در سالهای اول انقلاب بر سر تراشیده عینی شکل گرفت و سریعاً گسترش یافت.

در بسیاری از روستاها، روستاییان خود را اقدام به تاسیس شوراهای روستایی برای حل و فصل امور خویش در همه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی نمودند. برخی نهادها حکومتی نیز در آغاز تدبیراتی نقاط کشور در تاسیس شوراهای روستایی با بودجه‌ها همکاری کردند. سازمان، یار تشویق دهقانان به ایجاد شوراهای و در سازماندهی آن در بسیاری از نقاط کشور دخالت و تاثير جری داشت. این شوراهای روستایی در صورتی صورت وظیفه‌ها را به عهده داشتند و وظایف متنوع و گوناگونی را بر عهده داشتند و روستاییان را به عضویت در آنها تشویق می‌کردند. برخی از آنها حتی وظیفه‌ای در حد اتحادیه دهقانی را پیش می‌بردند و عده‌ای دیگر در حد انجام وظایف فرهنگی - مذهبی مورد نظر رژیم فعالیت می‌کردند. اعضای رهبری برخی از شوراهای صورت دموکراتیک و با انتخاب توده‌ها تعیین می‌شدند و عده‌ای دیگر توسط ارگانهای حکومتی بخصوص چهارمیدار می‌شدند.

از زمان ابتدا رژیم مملو شده حاکمیت می‌کوشید مهارت شوراهای روستایی را در اختیار بگیرد و همه شوراهای را به عوام خود تبدیل سازد، هر گاه دهقانان و اعضای شوراهای در مقابل این خواسته رژیم ایستادند و مقاومت کردند، ارگانهای حکومتی شوراهای را منحل ساختند و شورایی متناصب با سلطه خود ایجاد کردند. به جرات می‌توان گفت با استثناء مناطقی که مبارزات دهقانان رشد چشمگیر داشت، در مناطقی دیگر هیچگاه رژیم فرصت آنرا نداد تا شوراهای روستایی متضمن واقعی خود را باز یابد و سرانجام آنها را به عوامل اجرایی خود تبدیل ساخت.

امروز شوراهای روستایی بطور عمده، تشکلهای حکومتی هستند که ایالاتاً به روستاییان تحمیل شده‌اند. اعضای شوراهای روستایی غالباً بطور مستقیم توسط ارگانهای گوناگون حکومتی و یا تا مین مقامات امنیتی محلی انتخاب می‌شوند. نقش مردم در این شوراهای بسیار ناچیز است و ارتباط جنبدانی بین شورا و مردم روستا وجود ندارد. شوراهای غالباً به ابزار و عامل حکومت در روستاها تبدیل شده‌اند و به طبع عملکرد و وظایف آنها نیز از حد اجرای باره‌ای از امور دولتی در روستاها فراتر نمی‌رود. ادارات گوناگون و ارگانهای مختلف شوراهای روستایی در رابطه با اجرای وظایف خود در روستاها سود می‌جویند و کساد این وظایف را به آنها محول می‌کنند. شوراهای گاه نقش کدخداهای سابق و گاه "خانه انصاف" زمان شاه را بازی می‌کنند. در بعضی از روستاها حتی به آنها وظیفه تجسس و شناسایی افراد مبارز و کنترل رفت و آمد به روستاها و سایر زنجیری، بسیج مردم برای نظرات حکومتی، فضا بر آنها برای شرکت در انتخابات فرمایشی گوناگون و غیره داده شده است. در هر گاه شورایی با این تحمیلات رژیم مخالفت کند و بر فضا نشاندند و آماج اتهام قرار می‌گیرد و بلافاصله برای انحلال آن اقدام می‌کنند. دهقانان با بدینا بندگان واقعی خویش را انتخاب کنند، به درون شوراهای بازنه‌ها را رکنان رکنان آنها قاطعانه جلوگیری نمی‌کنند و بطول تحمیل بندگان حکومتی به شوراهای را بگیرند. شوراهای دهقانی باید مدافع دهقانان باشند و مدافع دولت و استبداد دهقانان نباشند. اتحادیه‌ها بر مبنای خود عوام حکومتی را از شوراهای بیرون بریزند و همه اقدامات ضد دهقانی شوراهای حکومتی و فرمایشی را افشاء و خنثی کنند.

باید گوشید تا شوراهای مردمی، یعنی شوراهای هنوز زنده‌اندگان آنها متشکل خود روستاییان هستند، خود را مطالبات آنها را تحقیر و سر آورده می‌کنند، در مقابل فشارهای حکومت حفظ شوند. توجه به این امر ضروریست که مردم روستاها را بدلیل نیازهای روزمره و حل و فصل باره‌ای از امور زندگی خود گاه برای تا مین نیازهای تولیدی، اجباراً باید از کتانال شوراهای روستایی حکومتی اقدام کنند. این امر بسبب شודה که همواره نوعی رابطه بین شوراهای روستایی و ساکنین روستا برقرار باشد و عملاً قطع چنین رابطه‌ای - برای دهقانان با مشکلات و موانع همراه است. اکنون تقریباً هیچ اقدامی از جانب روستاییان بدون مهرتایید شوراهای ده‌انگان پذیر نیست، تا مین سکونت آنها درده، تا مین نیازهای آنها، توزیع کوبین و تعیین سهمیه آنها و ... همواره در دست شوراهاست. باید به این امر توجه کرد و این ارتباط را به عرصه افشاکری شوراهای حکومتی شوراهایی که مجری و کوشش فرمان رژیم حاکم بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران اند، تبدیل ساخت.

ضرورت تشکیل اتحادیه دهقانی

تشکیل اتحادیه‌های دهقانی در حال حاضر بعنوان تشکلهای صنفی - سیاسی مستقل دهقانان ضروریست و باید در مرکز کوششهای ما برای سازمان دادن دهقانان قرار گیرد. اکنون دهقانان بی زمین و کم زمین به اشکال گوناگون به مبارزه و مقابله با کمزورتی بزرگ مالکان و ارگانهای سرکوب رژیم پرداخته‌اند و شوراهای روستایی در همه عرصه به مجری‌شان

حقوق زنان از دید مرتجعان

حکام جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خویشی علیه زنان کشور از هیچ تسلیحاتی دستاویز و بیرونی نمیگردد. فرودگارد نمیکنند. موضوع "حفظ حریمهای زن" و محملهایی از این دست همواره دستاویز بخش مهمی از سیاستها و اقدامات رژیم خمینی علیه زنان میهن ما بوده است. بیشترین تسلیحات برای فریب زده زنان و بیابال کردن حقوق آنان، در همین بستر جریان دارد. آنجا که مقصود، فریب زنان برای اعزام جگرگوشهها به جنگ و تفرقه جنگ در میان است و یا محبوسیت از برای انتخابات است، در مداران رژیم و تمامی وعظ و دستکاه تبلیغاتی آنان فریبکارانه به صحنه و شتابان زن، و مقام والای مادری و نقش انقلابی اش برمی خیزند. "تلاطمها و بزرگواری زنان ما" آنچه در دستخنده است که پنهان نخواهد ماند "جمهوری اسلامی (۶۳/۱۲/۲۲) اینها حرفهایی است که آقای رئیسجمهور در آستانه تظاهرات تجمیع "بدر" لازم دیدند تکرارشان کند. و اما آنجا که صحبت از حقوق زنان و فعالیت اجتماعی آنان در میان است، همین "مقام والای مادری"، بیانه سران جمهوری اسلامی برای بیشترین و آشکارترین نقض حقوق انسانی و اجتماعی زن و نقش و مقام او فراموش میگرد. خانههای رییسجمهور رژیم، با بیژمی تمام زنان میهن ما را زمینه اصلی برای فاسد شدن جامعه به حساب آورده و میگوید "اگر زن فاسد شود، نیازی به فساد کردن مردان نیست". اگر زن یک نسل فاسد شود، نیا برای سرما به گذاری نیست و حد اکثر تا ۲۰ سال دیگر تمام افراد فاسد می شوند" (جمهوری اسلامی ۶۳/۱۲/۲۲) حقیقت آن است که رهبران نادان و بی فرهنگ و مرتجع رژیم خمینی، اندیشهها، اسیال و نسیات فاسد و گشای خود را در لافها به زنان کشور ما نسبت می دهند. آنان در افکار تاریک خویش قبل از هر چیز به زنان درجا رجوع نمائیز چینی نگاشته می کنند. مریدان ست اخلاقی تسبیح بدمت ششان

هم که با دیدن یک تار موی زن در حدیک نیمه حیوان تنزل می یابند، مدعی می شوند که "مردان" - در واقع مردانی از قماش خودشان - نسبت به محرکهای چشمی شیوات انگیزه خاص تر از زنان اند.!! (اطلاعات ۶۱/۱۲/۲۲)

سران جمهوری اسلامی در آنجا هم که بخواهند از زاویه انسان اجتماعی به زن نگاه نکنند، از دیدگاهشان زن تنها برده ایست در خدمت اسیال حیواناتی چون مورسوران رژیم. آنها می گویند "زن نباید بدون اجازه شوهر زناختن بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که برای او خواهد تسلیم نماید. اگر در این موارد شوهر طاعت نکند، بر شوهر واجب نیست که غذا و لباس و مسکن و لوازم دیگر برای او تهیه کند" (توضیح المسائل خمینی) و آنجا که روزنامه رسمی جمهوری می نویسد: "زن لیبیتی است که هر کسی را در گرفت با بدبویا ندش... جمهوری اسلامی (۶۱/۱۲/۲۶) بوی تنفش این اندیشهها مشام هر انسان با فرهنگ را به شدت می آزارد.

رهبران خائن و مرتجع رژیم، زنان را با نفی اساسی ترین حقوق اجتماعی، انسانی شان در جامعه فقرو تکیه زده ای که خود ساختند، در می سازند. زنان را یک روز به بیبا نه حجاب، با اراجیفی از این قبیل که "کار زن در کنار مردان، اندیشه مسرد مسلمان را دچار سوسه می کند" و روز دیگری بهانه عدم رعایت سببیه اشتغال زن و هزاران مستحکم ریو در شت دیگر از کار بیگانه زکرده، با زحق تا میسن زندگی محروم می کنند. زنانی که پنهان در خانه و همسران شان را ندیده می شوند و یا شوهران را در اجس از دست می دهند، خود گوندگان شان در جامعه سرگردان شده، برای نان و بخور و نمیزبان درمی مانند، بسیاری از این زنان بی خانه و گدا شده برای امرای خود فرزندانشان، یا به نیروی کار ریسار از برای تبدیل شدن به شیفته گشته در مشاغل شاق و بیست جامعه تارک و بیسی استعمار می شوند و به هر چه آنها هم آخراج می کردند، یا برای روی می آزار و ارگی و گرسنگی به همسر میزدند و عیاشی تن در می دهند و یا عده ای هم بناگزیر به خود فرستی روی می آورند.

در این میان قواستین و احکام رژیم خمینیست

در رابطه با ازدواج، بیرون... نیز با بیادترین وجه و نتایج ممکن سرزنش می شود: "هر مرد در آن واحد حق داشتن ۴ همسر رسمی و تعداد نامعلوم صیفه ای دارد"، زنی که صیفه شاکس آبیست شود، از شوهر حق خرجی ندارد"، "زن صیفه از شوهر ارت نمی برد"، "در صورت تولد از زواج صیفه ای، پدر هیچ مسئولیتی در قبال آن دانش و این فرزند را در بارش نمی برد"، "هر کسی حق دارد حتی دختر را ۹ ساله را برای مدت چند روز یا چند ساعت به ازدواج موقت یا صیفه خود در آورده و سپس درجا صعد را پش سازد؛ و بالاخره در بلانده تر آنکه برای "نواب" تشویق دختران جوان به صیفه در کلهای مدارس نیز تبلیغ می کنند.

اینک ماهیت و مقاصد صیفه دغا های رژیم، مبتنی بر فساد و فحشا، هر چه بیشتر برای مردم آشکار شده است. جنجالهای دانشدار ریسار مسور "حجاب" و اقدامات فدرمی اکیبها و دستجات رنگارنگ ارتجاع در این رابطه، با انزجار و اعتراض و مقابله روز افزون زنده ای مواجه است. تا تخت تا زهای و حشیانه اخبار و با شان چاقو کش و یزده "حزب اللیبی" در پی تظاهرات گوی ۱۳ آبان "نور" با چنان واکنش خشم آلود مردم همراه شد که حکام رژیم آشکارا به هراس افتادند. لیکن این حرکات و اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه زنان تنها وجهی از چهره و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی را در قبال زنان آشکار می سازد. باید مستحکمها، تلاشهایی را که جهت انحراف افکار زنان و فریب مردم مستظرف بیشتر در مقام و تخصص حقوق زنان صورت می گیرد، هر چه بیشتر افشا و خنثی نمود. باید عمق انحطاط و تولید اندیشه حاکم رژیم خمینی در قبال زن و مقام و تخصص حقوق زنان در جامعه را به مردم نشان داد. باید چهره واقعی این مدعیان تقوی و پاساری را برملا ساخت. باید نقش این رژیم را در کسترش روز افزون فساد و فحشا، در کشور افشا، نمود و در پیروزی انقلابی زنان و همه مردم کشور را برای سرنگونی رژیم فدرمی و استبدادی و ارتجاعی جمهوری اسلامی بسنج کرد *

آن از میان دهقانان، امکان تبدیل این نهادها به تعاونی های واقعی فراهم خواهد شد. علی رغم اینکه رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت اش امکان چنین تغییر و تحولی در تعاونی های مورد دست زده نخواهد داد، ولی ما از هیچ کوشش در جهت تحمیل اراده دهقانان زحمکش به این تعاونی ها، فرودگان و نخواستیم شراد، نوع دیگر تعاونی ها "واحد و صیای تولیدی می کند" هستند که در واقع نوع ساده ابتدایی تعاونی های تولیدیه حساب می آیند. رژیم مدعی است که ۱۰ هزار واحد جامع بروی زمینها و اگاها ریشه به دهقانان اعم از بیروموات در سراسر کشور ایجاد کرده است (اعضای واحدهای متاع عبیر ۳ تا ۱۰ نفر اند). تعداد زیادی از این واحدها با بیورش بزرگ مالکان به روستاها و با زمین گرفتار زمینها، از بین رفتند. علاوه آن دستا ز واحدهای متاع عبیر زمینهای موات تشکیل گردیده بودند و نیز بدلیل غیر اقتصادی بودن تولید و عمده رایبه خدمات تولیدی توسط رژیم، یک به یک منحلانی شدند.

سیاست ما در رابطه با واحدهای متاع، تشویق دهقانان به شرکت و کار در آنهاست، زیرا کار در این تعاونی ها روحیه تعاون و همیاری و کار جمعی در میان روستاییان را رشد می دهد و از این جهت باید مورد توجه قرار گیرد.

بسیجیدگی و تنوع مسایل ارضی دهقانی ایجا به پیچیدگی میگرداند. نیروهای فعال در میان دهقانان، قدرتی است که با ولع و اشتیاق پیش از پیش داشته باشند. رفقایی که در رابطه با دهقانان فعالیت می کنند باید قهر تبلیغی و ترویج بر نامه سیاست و شعارهای سازمان سیاستهای سازمان را بطور خلاقانه با وضع منطقه فعالیت خود تطبیق دهند و شعارهای بسیج گرامتاسه با مسایل محل به موقع طرح سازند و تبلیغ کنند و بر مبنای آنها به سازمانیایی دهقانان زحمکش باری رسانند.

امروزنا رهایی وسیع دهقانان از سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزان رژیم زمین مناسبتی برای بسیج سازمان دهنی آنها در راه تحقیق و خواستهایشان و علیه جنگ و رژیم فراهم می سازد. میلیونها دهقان در نتیجه سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزان رژیم خانه خراب و آواره شده اند و عزیزان شان در تروتنو جنگ خمینی سوخته و می سوزند. دهقانان تا شاهد ویرانی کشور و گشتار مردم به دست رژیم ارتجاع هستند و از این همه شیبگاری متفرقند همه این واقعیتها شرایط را برای آن فراهم می سازد که مبارزه دهقانان هر چه بیشتر جنبه سیاسی بخود بگیرد و به تعالی پیش رود. کار سازمان تکرار نشده در روستا با بدینا تشبیه بر همه این روندها باشد. در همه حال آماج عمده ما بسیج و سازماندهی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم استبدادی و ارتجاعی جمهوری اسلامی است. *

خواستی و اتخاذ چه روشهایی بطور مشخص، بیشترین امکان برای جلب اعتماد، سازماندهی و هدایت مبارزه دهقانان ممکن است. اساسی باید همسواره خواستهای شخصی دهقانان باشد. مثلا اگر در منطقه ای مساهله زمین حادثات و مبارزه دهقانان در زمین و زمین علیه بزرگ مالکان جریان دارد، سازماندهی این مبارزه و شور و شورش بسیار دهقانان آگاه تر برای جلوگیری بیشتر و پیگیری آن تا حصول موفقیت، اقسای قیودالی که با مسردم درگیر است و سابق آن، افشای ارگانهای سرکوبگر رژیم که به حمایت از بزرگ مالک بر خاسته اند و تسکین توضیحی در میان دهقانان مبنی بر ضرورت ادامه مقاومت و مبارزه آنها، همچنین اشکاس اخبار این مبارزه به شیوههای مختلف به روستاها می دهد، اگر در منطقه ای مساله زمین خدمات تولیدی برای دهقانان مساله مرکزی است و آنها به این کمیتهها معترضند، هسته باید به طریقی متفشی آنها را راهنمایی کند که چگونه باید خواست خویش را بر آورده سازند. اعتراض و مبارزه را از گجا و گونه شروع کنند و مقدمتاً به خواستهای مطرح سازند تا زنده ترین نیروی دهقانان را بسیج کرد.

السته کافی نیست که اتحادیه تنها به مسایل و مشکلات منطقه ای و محلی و خواستهای موضعی بسنده کند، بلکه باید سرخواستهای عمومی و سراسری دهقانان کشور هموار را تأکید کرده و سیاستهای فدهقانسی رژیم را بطور دایمی افشاء و رسوا سازد و ضرورت مبارزه با آنرا مورد تکرار قرار دهد.

تعاونی های روستایی موجود: عمومی ترین شکل تعاونی های موجود در روستاها تعاونی های توزیع و مصرف روستایی است. این تعاونیها که حدود ۴ هزار واحد آن در روستاهاست مرکزی مشغول بکار است، توسط حکومت ها از نایبهای پس از رژیم ارضی تحت سرپرستی وزارت تعاون و ادارات آنها از زمان تأسیس گردید و هیچگونه نقش و سهمی در مسایل سیاسی و اجتماعی روستاییان نداشته و ندارند. پس از انقلاب تعداد معدودی (حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ واحد) به این تعاونی ها افزوده شد. این تعاونی ها به هیچ وجه در چارچوب تشکیلهای تولیدی - مصرفی مورد بحث ما نمیگنجد، زیرا صرفاً نهادهای اقتصادی و حکومتی اند که دهقانان در ایجاد آنها سهم و نقش نداشته و ندارند و کارکنان آنها در واقع کارمندان دولت اند. توده های دهقانان در اداره و هدایت این تعاونی ها سهم و نقش ندارند و فقط به صورت موری سهام آنسرا خریدارند و نظرها را عضویتانی هستند. در گذشته و به درجا لهج فایله دموکراتیکی بر کار آنها و بر رابطه بین تعاونیها و اعضای آن برقرار نشود و نیست.

با سهامدار کردن واقعی دهقانان و شرکت آنها در همه امور تعاونی های مزبور، تشکیل مرتب مجمع عمومی و انتخاب دموکراتیک و آزاد هیات مدیره و گرداندگان

بیرامونی تشکلهای دهقانی

سیاستهای حکومت در روستاها تبدیل شده اند، ایجا در اتحادیه های دهقانی بعنوان شکل محوری در روستاها و برای هدایت مبارزه دهقانان، ضرورتی بیش از پیش یافته است. اتحادیه دهقانی به دهقانان امکان می دهد که از منافع طبقاتی خویش بطوریکه هر چه در مقابل زورگویی دفاع کنند و سیاستهای بی حق خویش را به گونه ای سازمان یافته و هماهنگی بگیرند. اتحادیه دهقانی تنها مختص مساطقی که در اتحادیه مبارزه حول زمین حادثات نیست. اتحادیه دهقانی در همه روستاها می تواند شکل گیرد و متناسب با خواستهای دهقانان، وظایف خویش را در زمینه های سیاسی، تولیدی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، عمرانی و روستایی پیش برد. هسته اصلی اتحادیه دهقانی در هر روستا، در حال حاضر باید از نیروهای پیشرو و مبارز روستا تشکیل گیرد. اتحادیه مرکز تجمع همه نیروهای آگاه روستا است که در جهت مینا تفصیلی و سیاسی دهقانان مبارزه می کنند. اتحادیه باید قسار در سازماندهی مبارزه و اعتراض جمعی آنان گردد. اتحادیه دهقانی به روشهای گوناگون و مبتکرانه باید در روستاها روستاییان را تیرگدارد، آنها را در جهت خواستهای دهقانان ست دهد و دهقانان را به نظارت در امور و روستاها تشویق و ترغیب کند. اکنون بدلیل اختناق حاکم بر کشور، تشکیل اتحادیه های دهقانی از طریق تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیات مدیره امکان پذیر نیست. لذا باید هسته تدارک اتحادیه های دهقانی از نیروهای پیشرو و مبارز روستا تشکیل گردان هسته در جهت جذب نیروهای آگاه و مبارز روستا بکوشند. تشکیل فعالیت هسته جزیرا مساطقی است و در نقاط مختلف بسته به اوضاع و احوال می تواند تحت پوشش یوشیای و جنبی گوناگون فعالیت کند و از کانالهای مختلف وظایف خویش را پیش برد. وظیفه اصلی هسته مورد بحث، شرکت همه جانبه در مبارزه دهقانان در همه عرصه ها، و رهبری آن و تدارک سازمانیایی اتحادیه است. نیروهای پیشرو دهقانان آگاه و مبارز و مسلمین مبارز روستا، جوانان روستایی و... بعنوان بخشی از روشهای اتحادیه می توانند اقدام به ایجاد آن نمایند و در جهت جذب زحماتکنان و دهقانان بکوشند.

باید توجه داشت که اساس، مضمون فعالیت اتحادیه است، این مضمون را می توان تحت اشکال و اسامی گوناگون و ابتکاری پیش برد. مثلاً می توان تحت پوشش و از طریق انجمنهای صنفی، ورزشی، تشکیلهای آموزشی که برای سازماندهی خودیاری دهقانان در عرصه های مختلف ایجاد می شوند، در جهت ایجاد اتحادیه فعالیت نمود، یا با محوریت فعال در روستا در جهت فعالیت مضمون اتحادیه ای داد.

گام اول در ایجاد اتحادیه دهقانی آن است که هسته تدارک اتحادیه خودیدا نچه می خواهد، باید برای هسته روشن باشد که با تا کید بر چه مساله ای وجه

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تدارک کنگره ۲۷

کمونیستهای اتحاد شوروی با شروع اشتیاق یک پسه تدارک کار استرگ برگزار می کنند ۲۷ کنگره حزب کمونیست که در اسفندماه سال ۱۹۶۳ برگزار می شود، میرسد از زند بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به دلیل مسائل بسیار مهمی که می باید حل و فصل کند و بویژه به دلیل نقش که در تعیین خطوط اساسی پیشرفت آینده کشور بازی می کند، جاسای برجسته ای در حیات حزب و جامعه شوروی خواهد داشت. میخائیل گابریلوف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی در گزارش خود به پلنوم اردیبهشت ماه کمیته مرکزی اظهار داشت: "بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی یک نقطه عطف در پیشرفت کشور خواهد شد، برجستگی کنگره در رابطه با مسائل راهمیتی است که برای بحث و بررسی پیشینیا شده است. مساله خدمت دوره جاری و وظایف نزدیک و دور که جامعه با آن مواجه است، این امر به تمام کارهای قبل از کنگره حزب یعنی ویژه ای می بخشند و درک عمیق از موقعیت کنونی، تصمیمات جویرا نه و فعالیتهای پر انرژی می طلبد."

مردم اتحاد شوروی در شرایطی به استقبال بیست و هفتمین کنگره حزب می نشینند که بر اثر رهبری دایمانه حزب کمونیست، جامعه شوروی به کامیابی های عظیمی نائل آمده است. در مهیسه سوسیالیسم حق کار، مسکن، استراحت، خدمات رایگان پزشکی و آموزش معانی ستا می شده، زندگی مادی و معنوی زحمتکشان دایمانه بهبودی یافته است. دمکراسی سوسیالیستی روز بروز گسترش یافته و مردم با خوش بینی و با اعتماد آینه زندگی می کنند. مردم اتحاد شوروی به این دستاورد های افتخار آمیز می گردند و در راه حفظ و گسترش آن مبارزه می کنند.

اکنون رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی به مرحله ای رسیده که تحول کیفی نوینی به ضرورت میسر تبدیل شده است، زندگی و بویا بی آن ضرورت تعیین و تحولات و حصول بهوض کیفی را در وسیع ترین گامها ایجاد می کند. این امر به معنای بازسازی علمی و فنی تولیدی می باشد، به معنی تکمیل مناسبات اجتماعی و بالاتر از مناسبات اقتصادی است، به معنی دگرگونی اجتماعی در قلمرو کار و شرایط مادی و معنوی زندگی مردم می باشد، به معنی فعال کردن تمام سیستم موسسات سیاسی و اجتماعی، توسعه دمکراسی سوسیالیستی و خودگرانی مردم است. (۱) گزارش میخائیل گابریلوف به پلنوم اردیبهشت ماه (۲) حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که موفقیت های اقتصادی شوروی امکانات رشد کمی و سطحی را محدود کرده است و برای باز کردن راه پیشروی و صرفه جویی در منابع، رشد علمی و کیفی اقتصاد دیرپا به توسعه بیشتر علم و فنی به مسر حیاتی تبدیل شده است، پیشرفت اقتصادی به میزان زیادی به چگونگی بهره گیری از منابع موجود و مهارت

دیرکار بردن نیروی عظیم سازنده ای که در اقتصاد سوسیالیسم نهفته است، بستگی دارد. این نیروی عظیم به حزب امکان می دهد که دستاوی به مقام اول در پارتی زدهی کار اجتماعی در سطح جهان را در دست بگیرد. برای رسیدن به این هدف می باید با سرعت اقتصادی به آخرین دستاوردهای علمی و فنی دست یابد. اکنون مساله شتاب بخشیدن به پیشرفت علمی و فنی، نو سازی دستگاه تولیدی کشور و استفاده هر چه مقرون به صرفه تر از در مرکز توسعه حزب قرار دارد. میخائیل گابریلوف در پلنوم اخیر حزب گفت: "اکنون مساله اصلی این است چگونه و به چه قیمتی کشور را در به شتاب بخشیدن به پیشرفت اقتصادی است؟ ما در پویلیت بسورو با در نظر گرفتن این سوال متفقا به این نتیجه رسیدیم که در امکانات واقعی برای تحقق این امر موجود است. شتاب بخشیدن به نرخ رشد و پیشرفت بشرطی قابل دسترسی است که ما رشد عمقی اقتصاد و توسعه بیشتر علمی و فنی را در گام نون تلاشها مان قرار داده ایم. مدبریت، برنامهریزی، ساختار و سازماندهی و انضباط گذاری را با سازی کنیم، سازماندهی و انضباط ساخت بگیریم و اساسا شیوه فعالیت خود را اصلاح کنیم" میخائیل گابریلوف اظهار داشت: "حزب وظیفه توسعه اساسی پیشرفت علمی و فنی را بعنوان کلیه استراتژیک در هر م توسعه اقتصادی و علمی را در پست بهترین نیروی انبیا شده را در نوبت نخست قرار داده است."

در پلنوم اخیر حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شد که هم اکنون پیشرفت علمی و فنی به صورت کند و تدریجی و اغلب از طریق اصلاح تکنولوژی موجود و مدرنیزه کردن بخشی از ماشین آلات و تجهیزات است. پیش می رود. در حالی که می باید دگرگونی اساسی در تولیدات صورت گیرد و سیستم نوینی تکنولوژی و آخرین دستاوردهای فنی بکار گرفته شود و بخش های مختلف اقتصاد ملی بر اساس دستاوردهای جدید علمی و فنی پایه ریزی گردد. مسایل مطرحه در پلنوم اردیبهشت ماه نشان می دهد که حزب کمونیست اتحاد شوروی با سازی کیفی نیروهای تولیدی را بعنوان وظیفه مهم و فوری حزب تلقی می کند. به همین جهت در برنامه ۵ ساله اول و در برنامه دوره تا سال ۲۰۰۰، توسعه روندهای انقلاب علمی و فنی و توسعه بیشتر ترسیمی تکنولوژی در تولید، شناسایی شیوه های برنامه ریزی و نیز تغییر اساسا در اقتصاد ملی در نظر گرفته شده است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از جمع بخشیدن دستاوردهای دهه های اخیر، به تئوری سوسیالیسم غنای بیشتری بخشیده است. حزب بر ارزیابی دقیق واقع بینانه از درجه رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه شوروی و بر طواری بودن دوره تاریخی تحول به سمت انسان کمونیسم تأکید می ورزد.

حزب این اصل را مدنظر قرار می دهد که "پیش از گره گشایی مسائل مستقیما مربوط به ساختار کمونیسم، باید از مرحله تاریخی طولانی سوسیالیسم پیشرفته گذشت و "کشور ما در آغاز مرحله سوسیالیسم پیشرفته قرار دارد" (ک. چرننکو - مقاله "به سطح نیا زهای سوسیالیسم پیشرفته").

حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کیدمی کند که این نتیجه گیری در زمینه تئوریک و سیاسی دارای اهمیت اولی بوده و امکان می دهد که اولاً تعریف اساسا علمی و بدون ذهن گرای بی وکزا نه گویبزمیان پیشرفت سوسیالیسم و ویژگیهای لحظه کنونی اتحاد شوروی را به شود، ثانیاً محتوی و طواری بودن مرحله سوسیالیسم و نیز مقدمات گذار به کمونیسم تدقیق گردد، ثالثاً، بر این اساس و با در نظر گرفتن مسائل ای آتی و چشم انداز دور کمونیسم، استراتژی تعیین و توسعه راه برای انجام آن بسج نمود. برای حزب این مساله دارای اهمیت جدی است که جمع بندی از درجه پیشگامی جامعه شوروی مستنی بر ارزیابی واقع بینانه از دستاوردهای سوسیالیسم و از کاستی و کمبودهای موجود باشد، و به اهمیت آن بسیار جنبه پایداری کم و بیا زیاد داده شود و اهداف هر چند جذاب ولی غیر قابل دسترسی در دستور قرار نگیرد، همچنین امکانات نظام سوسیالیستی و نیروی سازنده آن دست کم گرفته شود.

تعمیل سوسیالیسم نفع یافته یک دوره کامل را در برخواهد گرفت. حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کیدمی کند که هرگونه تعجیل و تحسوسا در حصول به فاز کمونیسم، به معنی تلاش برای به فرسودگی موزول کردن آن چیزی است که می توان و بیا بهد امروز انجام داد. ثانیاً بدینا راسی ها و کوتاهی ها را، به عوارض طبیعی سوسیالیسم نسبت داده گویا تنها در کمونیسم کامل می توان از آن رهایی یافت. بدین ترتیب سطح نیا زهای مرحله سوسیالیسم و کمونیسم را با بین آورده و تقاطعی بزرگ میان آنها را پاک کرد.

هدف حزب کمونیست اتحاد شوروی از مرحله تاریخی طولانی سوسیالیسم نفع یافته، نه کند کردن پیشروی به سوی کمونیسم، بلکه غلبه بر مشکلات موجود و شتاب بخشیدن به پیشرفت ها در زمینه های مختلف است. برای تکمیل سوسیالیسم نفع یافته نیا زهای نیوه عظیم کار وجود دارد. کار اعتقاد داران که تعیین تاریخ دقیق برای پایان این مرحله کار ریهوده ای است. زمان را نسبت به معنی فعالیت های مردم شوروی و پیشرفتهای اقتصادی معین نخواهد کرد. آنچه که امروز و جا جدا اهمیت است نه مشخص کردن زمان، بلکه تعیین وظایف و سنجش آن با معیارهای بین المللی است.

این مسایل در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بر اساس آن دستخس خواهد شد. بدون تردید بر گرامی کنگره ۲۷، نتایج درخشانی برای حزب و مردم اتحاد شوروی به ارمغان خواهد آورد و گام بزرگ دیگری در غنای تئوری و تجربه جنبش کمونیستی بس خواهد داشت.

یک هفته تظاهرات

رأیه همراهِ او عبور کرد. بر تاجام پاسداران رعایت دادند که وی همان وقت را سه کمیته در جاده کشت مورا ن گشت "نهی از منکر" که حال دیگر بسیار کمیته ای ها که سراسیمه خود را به محل رسانده بودند، همرا می می شدند. دست از پارتی از ترس به کمیته برگشتند وزن مزبور به همراه حدود ۴۰۰ نفر از مردم خشکسین و معترضی که این حادثه به سبب فرجه ای آنها را علیه رژیم برانگیخته بود، به طرف کمیته برآه افتادند. حرکت مردم به طرف کمیته بلافاصله به تظاهراتی علیه رژیم و پاسداران تبدیل شد. مردم معترض علیه رژیم شمار می دادند و دیگران را به جمع خود فرا می خواندند. تظاهرات تا کمیته مبارزه با منکرات واقع در خیابان راهنما بی ادامه یافت. مردم در مقابل کمیته خواهان آزادی فوری زن شدند و کمیته ای ها از وحشت و سرعای را آزاد کردند و دست پاسداران به متفرق کردن مردم برداختند. شب هنگام پاسداران ارتجاع تعدادی از جوانان را مخفیانه دستگیر کردند و روز بعد کمیته با ز قسطنطنیه را تعطیل و برای صاحبان مغازه های واقع در آن جرائمی در رابطه با فروش لباسهای غیر اسلامی و شرکت در تظاهرات تعیین نمود. خبر دستگیریها اقدامات اخیر رژیم بلافاصله در سطح شهر متده پیش نشد و ساعت ۷ بعد از ظهر همان روز جمعیتی حدود ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر در مقابل همان پاساژ اجتماع کردند و بویژه این اقدامات اعتراضی نمودند. پاسداران و ما مورا ن کمیته وحشت زده از خشم مردم، خیابان احمدآباد، در مقابل فلکه تقی آباد تا فلکه ملک آباد در کنترل خود گرفتند و راه بندها را کردند. مردم که از این تهدید بیشتر به خشم آمده بودند دست به تظاهرات زدند و در مقابل چشمان حیرت زده پاسداران، شعار "سپاس می دادند"، "مرگ بر پاسداران"، "بهر بیرونی خواهیم، سبک و شیرینی خواهیم، نمی خواهیم که نمی خواهیم" را در صدگان اتوموبیلگردی گسترده راه بندها را گیر کرده بودند و بارش کردن چراغهای سرف با ک کنه های اتوموبیلهای خود با مردم همرا هی

می کردند. مردم خشکسین به اتوموبیلهای گشت و ماشین های کمیته حمله می کردند و مانع از رفتن آنها می شدند و اتوموبیلهای شخصی با احساس آه و بیدان به ماشینهای پاسداران اجازه رفتن و آمد نمی دادند و بدین جهت پاسداران برای حمله به تظاهرات آنرا میوانس استفاده می کردند. این تظاهرات حدود ساعت به طول انجامید. کار نهایی سرکوبگری مردم عده ای را دستگیر کردند. غیرتظاهرات از همان ابتدا در سراسر شهر انعکاس یافت و بسیاری از مردم از گوشه و کنار به شورش برخاستند و تظاهرات و شرکت در تظاهرات به طرف خیابان احمدآباد سرازیر شدند و برای راه بندها پاسداران مانع از نزدیک شدن آنها به محل می شد. مردم غیرتظاهرات علیه رژیم راه بندها به دهان نقل می کردند و شورشهای آنرا تکرار می نمودند.

شب و با تظاهرات از فلکه ملک آباد و با شرکت عده بیشتری از مردم شروع شد. شعارها علیه رژیم و علیه جنگ بود، تظاهرات مردم این بار چندین ساعت به طول انجامید. این بار پاسداران برای متفرق کردن مردم اقدام به تیراندازی کردند، عده ای مروج شدند و عده ای را نیز دستگیر نمودند. مردم خشکسین نیز به مقابل پاسداران برخاستند و آنها را مغرور و مجروح ساختند. پس از خاتمه تظاهرات جوانان موتور سوار در سطح شهر به گشت پرداختند و مردم را به تظاهرات فرا می خواندند و می گفتند: "عده ما هر شب ساعت ۷، رژیم، وضع را چنین دید، و خیابان احمدآباد و خیابانهای اطراف آن نیرو مستقر کرد."

مردم شهید که وضع را چنین دیدند روز جمعه اعتراض خود را ادامه دادند و این بار از فلکه تقی آباد آغاز کردند و روزهای پنجم و ششم از میدان شهید و خیابان دانشگاه حرکت نمودند. مقامات حکومتی استان و نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم از این اعتراض کسترده و بیگانه مردم شهید سخت به وحشت افتادند و از استقبال بی سابقه و شادی و خوشحالی مردم شهرنگران و مغرور شدند. خبر این تظاهرات و اعتراضات وسیع مردم شهید شهرهای دیگر انعکاس

باقت و مویجی از همدردی و همدلی برانگیخت. شعارهای "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر پاسدار"، "جنگ جنگ کوپریوزی" در سطح شهر منعقد گشته و وسیع بر سر زهای افتاده بودند و مردم و بیرو جوانان از استقبال می کردند و ترازبان حال خوش می یافتند. آنها رژیم و سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزانیه آنرا محکوم می کردند. به گران و سبک راری و سرکوب و حقان اعتراضی می نمودند و از اقدام انقلابی همشهریهای خود دفاع می کردند.

طی شب، تظاهرات مردم مبارز مشهد، مامونین رژیم بر اساس سبب فیرت دادستانی مشهد، حدود ۶۰۰ نفر از مردم به تنگ آمده و معترض را دستگیر کردند و به زندان افکندند. همه روزه بین انبوه خانه ها و خیابانهای دستگیر شدگان که در مقابل دادستانی اجتماع می کردند و پاسداران، درگیری و سکومو روی می داد و پاسداران از ترس تظاهرات اقدام به پراکنده ساختن آنها می نمودند.

پس از این تظاهرات وسیع و بی شکوه، که نمونای از خشم و نفرت مردم علیه حکام خائن جمهوری اسلامی است، رژیم به تکیا بر افتاد و بیگشتیها و کنترلیهای ویژه خود افزود و ما مورین مخفی خوش را روانه مناطقی و ایاکن نمود.

تظاهرات بزرگ مردم شهید علیه رژیم و مردم جنگ نمونای از مبارزه توده ای اوج یافته مردم میهن ماست که روز بروز بر دامنه وسعت آن افزوده می شود و بیا به های رژیم ارتجاعی و استبدادی جمعی اسلامی را به لرزه می افکند.

سپل خروشان اعتراضی و مبارزه مردم محروم و جنگ زده میهن ما که امواج بر طواری آن در تظاهرات مردم جنوب تهران، و در تظاهرات مردم در اهواز، اصفهان، انزلی، بروجرد، تبریز، ارومیه، درود، راک، ذوقول، رشت و دیگر نقاط کشورمان بر رژیم تکیا رخمینی یورش آورد. همچنان که گسترده و گسترده تر می شود. مردم در سرتاسر کشور خشم و نفرت خود را از جنگ و خلفان وستم و غارت و از این رژیم خونریز آشکار می سازند.

"انقلاب ایدئولوژیک" یا واپسگرایی ایدئولوژیک؟

کارزاری که مجاهدین از آغاز بهمن ماه سال پیش، زیر نام "انقلاب ایدئولوژیک درونی" بپا کردند، همچنان دامنه زورفای ویرانگریستری می یابد. این کارزار که شمره رشدگرایان و مستکبرپسای راست در سازمان مجاهدین خلق، در طی سالهای اخیر است، به نوبه خود سرآغازی تازه در زرفش و گسترش این روند است. درستیزشلیکاتی مجاهدین سازمانهای چپ و دموکرات، ازدواج مسعودجوی با مریم عفدالو، که مجاهدین آنرا تجسم تمام نمای انقلاب ایدئولوژیک خود و "وج کیفی جدیدی بر فراز تمام حماسه های تاریخ مجاهدین" معرفی می کنند، در مرکز قرار گرفته و اغلب محتوای این "انقلاب ایدئولوژیک" در حجاب متاخره بر سرآغلای پنهان گشته است. رهبری سازمان مجاهدین می گوید با سرآزیرکردن سیل خشم و نفرت نیروهای مجاهد به سوی انتقاد دکنندگان ازدواج و بادمیدن در کوره خصومت متقابل و اعلام جهاد برای دفاع از سازمان نشان در برابر "جهت نامتدا رجوع و تضاد انقلاب" انگیزه و محتوای واقعی این "انقلاب ایدئولوژیک" را، که به اساس ایدئولوژی و سیاست مجاهدین برمی گردد، نشان مازد.

به اعتقاد ما تمرکز توجه به مساله ازدواج و مسایل اخلاقی مربوط به آن به پنهان سازی محتوای رویدادها و مسایل اساسی تریاری می رساند. این ازدواج با همه نادرستی ویی آمدهای ویرانگران، میوه ای است که به سر تا خارا ندهی موعینی می توانست بپا را بدو حادشای است که نطفه آن در بطن راستگرایی های ایدئولوژیک سیاسی و سیطره شدیدکیش شخصیت می توانست بسته شود. پس قبل از هر چیز، با بداین میسول، با هدف سازندگی، بررسی ریشه یابی شود.



بررسی حرکت سازمان مجاهدین در سالهای اخیر نشانگر رشدگرایشپهای واپسگرایانه و راست در عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی آن است. سازمانهایی چون سازمان مجاهدین خلق که بر پایه آرمان خواهی اقتصار میانی جامعه یابی گیرند، بنا به خلقت خود، اگرچه امکان ارتقاء در سمت مواضع را دیدگال تر ادا دارند، اما همچنان در معرض خطر عدول از مواضع انقلابی و در غلطین به راست هستند. شرط بنیادین برای جلوگیری از این خطر، هر چند نزدیکتر شدن به موضع دفاعی زوده های رنجبر است. این امر در عرصه ذهنی لزوماً با میزان جذب و پذیرش اندیشه و راه حل های سوسیالیستی سنجیده می شود.

بنیادگذاران سازمان مجاهدین خلق، اگرچه سازمانی با ایدئولوژی مذهبی پی ریخته اند، اما در همان حال توانستند بسیاری از اندیشه های سوسیالیستی را جذب کنند، به میزان زیادی بزرگواریم سبزی در بین مسلمانان مبارزانی آیدورا و نزدیکی و همگاری با کمونیستها و بیطسور مشخص با فدا بیانی خلق را هموارانید. دستاورد تلاش متقابل کمونیستها و مجاهدین در سالهای پیش از انقلاب، نزدیکی و همگاری برادران آنها و قضا امیدآفرین بوده است. اگر همین روند ادامه می یافت چه بسا امروزه ما منظره ای اینگونه رشا را زتفرقه و کناکش در میان نیروهای ارتجاعی مواجه نبودیم. اما متاسفانه چنین نشود در سالهای پیش از انقلاب، نه در عرصه ایدئولوژی و نه در عرصه خط مشی، مجاهدین راه بنیادگذاران سازمان خود را پیش نبردند.

مجاهدین خلق در سالهای اخیر، برای تبدیل شدن به آلترنا تیو قدرت، به تعدیل آماج های برنامه های خود به سود بورژوازی دست زدند. البته شعار "خامعی طیفه توحیدی" کنا رگذا شده شد، اما مفهوم این شعار، که قبلا نیز میهم بود، هر چه بیشتر در ابهام فرو رفت و خود شعارتا دمکن به حاشیه رانده شد. در همین روند، مجاهدین هر چه بیشتر برای خود را از میدان مبارزه توده ها در راه خواستهای اقتصادی شان پس کشیدند و شعارتا عدالت اجتماعی را که توده ها فریاد می کشیدند زیر سایه شعار "پنهان کردن"

آزادی را از آماج عرصه انقلاب بهمن مردم ما بیدومجاهدین حسی داشتند که برای تحقق این آماج بر زمینند. اما از یک سو به حاشیه کشاندن حتی ترک دیگر شعارهای خلق و از سوی دیگر نزدیک کردن مفهوم و محتوای شعار آزادی را به آماج بورژوازی لیبرالی خواست و تبلیغ می کرد. به تا جا مجاهدین را به صف آرای جدیدی برانگیخت و به زبان نزدیکهای پیشین با صف نیروهای چپ، به سمت نزدیکی و اتحاد با صف بورژوازی لیبرالی سوق داد. بر سر سیر تکوین مناسب با مجاهدین با "نیفت آزادی" و جریا ن شریعتدار و سبسی بنی مدره مظران وی، که همزمان با است شدن، تیره شدن و قطع شدن مناسبات مجاهدین با سازمانهای چپ تکمیلی می گشت، نمودار برآزایسن واقعیت خلق و تا صف با راست، تشکیل "شورای ملی مقاومت" با سنگ باریه اتحاد مجاهدین و "دفترها هنگی" بنی مدره و باریک برنامه رفیق بورژوازی که مریحا اعلام می کند سرما بیداری را می پذیرد "جمهوری دموکراتیک اسلامی" برقراری کند و بیا سوس تمام خواستهای اساسی خلق را مسکوت می گذارد و متافع بورژوازی را مورد دفاع قرار می دهد، فعل جدیدی در زندگی سازمان مجاهدین گشود.

سازمان مجاهدین، همانگونه که با هدف تبدیل شدن به آلترنا تیو قدرت، به بنیاد وسیع برای متحد کردن نیروهای بورژوازی با خود دست یازید، بویژه در دوران مجاهدت کوشید تا خود را از گناه نزدیکی و با تمایل به اتحاد با کمونیستها مبرا سازد. در همین راستا کار مجاهدین با سازمانهای چپی چون "راه کارگر" و "اقلیت" نزدیک قیلا با یکدیگر نزدیکهای بیشتری احساس می کردند، به بدترین خصومت ها کشیدند.

رهبری سازمان مجاهدین در رابطه با سازمانهای چپ و دموکرات نه تنها سیاست اتحاد در پیش نبرد، بلکه به گواه رویدادهای چند ساله اخیر با هدف بیرون راندن همگی از میدان رقابت سیاست تفرقه افکنی را ادا من زد. بر همین اساس چند ماه پیش شخص سرگردان وهویت کم کرده ای را که از اقلیت جدا شده بود، به عضویت "شورا... درآورد و بر این شخص نام "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیرو برنامه هویت" نهاد و با این شگسرد نگویده کوشید تا هم برنامه فدایی ضربتی و اردا زدوم هم یک گروه مساج خود را برای سوا استفاده از این نام علم کند.

آخرین رویداد از این دست، بیرون رانده شدن حزب دموکرات کردستان از "شورای ملی مقاومت" است. آرمان سیاسی سازمان مجاهدین و دیگر گونیهایی که در مواضع آن نسبت به نیروهای سیاسی کشور بیداده، در مواضع آن نسبت به صف آرای نیروهای سیاسی در سطح بین المللی نیز به شدت منعکس گشته است. در این زمینه

کارنا به فعالیت رهبری مجاهدین خلق در دوران مجاهدت گواهی قطعی است. در دوران مجاهدت، جلب حمایت رژیمهای غربی و احزاب "بافوق" و حاکم در این کشورها، در کارناون تلاشهای مجاهدین جای گرفت. آنها که قبل از مجاهدت نیز تدریجا کمتر و کمتر از مبارزه فدا مبریا لیستی نام می بردند، در دوران مجاهدت چنین مبارزهای را می توان گفت ترک کردند. آفتاب امبریا لیسم و امبریا لیستها، توضیح ما هیت امبریا لیسم و اهداف تئوریک آن را علیه خلقی جهان و منجمله مردم ما، آفتاب توطئه های امبریا لیسم برای متلانی کردن، مسخ نمودن و به بیراهه کشیدن انقلاب بهمن مبارزات مردم و سازمانهای مردمی، نقش امبریا لیسم در برانگیختن جنگ خونرا بران و عراقی و منافعی که از راه کشتار مردم و ویرانی کشور ما می برد و غیره کم کم از نشیسات و تبلیغات مجاهدین رخت بریست. در عوض دیدارهای بیایی با دولتسردان کشورهای امبریا لیستی و گفتگوهای همه جانبه با سران احزاب بورژوازی راست در این کشورها، درخواست بیایی از این نیروها برای "حمایت از مردم ایران"، "حمایت از مجاهدین خلق" و "شرکت در حل مسایل ایران و غیره" به کار روزمره سازمان مجاهدین خلق تبدیل شد. بخش اعظم تشریه ما هیت شامل همین مناسبات، همین گفتگوها و همین درخواستها است. در حقیقت باید گفت رهبری مجاهدین به جای اتحاد با نیروهای انقلابی و دموکرات کشور و جهان به جلب حمایت کشورهای غربی و "احزاب پرنفوذ" این کشورها روی آورده و به آن دلشسته است. در همین روند، رهبری مجاهدین بهترین بهترین برای پیشبرد چنین سیاستی را همان شعار "نه شرقی، نه غربی" جمهوری اسلامی تشخیص داده که اخیرا نیز مریحا از آن نام می برد.

روشن است که لازم پیشبرد سیاست فوق، اثبات عدم اعتماد دوستی مجاهدین با کمونیستها یا بران و کشورهای سوسیالیستی است. مجاهدین البته با کمی احتیاط و "ظرافت" کوششهای لازم را در این جهت انجام می دهند. امبریا لیسم که همواره در بی تا بودی، استحاله و تسلیم سازمانهای انقلابی و مردمی است، و طبیعی است که بر همین پایه از همان آغاز، برای مجاهدین نیز مثل سایرین نقشه داشته باشد. از چنین گراشی به شدت خرسند است و برای تقویت آن با همه امکانات تلاش می کند. اینکه تمسداد کثیری از ستا توره های آمریکایی و چهره سرشناس خانواده کندی بخود جرات می دهد به حمایت از مجاهدین بپردازد، خود به تنه نشان می دهد که مجاهدین تا کجا خطا کرده اند و غرب تا چه اندازه برای جذب آنها آمیدوار گشته است.



رشدگرایشهای واپسگرایانه عقیدتی در ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق، مساله اساسی دیگری است که آینه انداز مورد تهدید جدی قرار می دهد. عوامل چندگانه ای زمینه رشد چنین گرایشهای قهقاری را فراهم کرده است. اولاً سازمان مجاهدین خلق بمثابه سازمانی عمدتاً بیاننگرا و ناخواهی اقتصاری میانی جامعه یابی می باشد، در میان آفتارهای که ما هیت بیشتین پیوند را با آنها داشته و متافع آنان را متاع بندگی می کردند، بخش عمده ای با سارا آیین هسهای کهن و دگم مذهبی بوده وزیر بجم اسلام به مبارزه روی آورند. ثانیاً ایدئولوژی سازمان مجاهدین ایدئولوژی مذهبی بوده و حتی پیشتر از ترنیر رهبران مجاهدین نیز کوشیده اند تا از طریق تسمیر آیتا و در چارچوب شرع، راهی برای اندیشه های ترقیخواهانه بگشا یند. ثالثاً، قرار گرفتن روحانیون متعصب در اس جنش و برقراری رژیم اسلامی پس از انقلاب و گسترش جوشیدم مذهبی در جامعه شرایط را نه برای تعدیل بلکه برای تعمیق این گرایشها در سازمان مجاهدین فراهم کرد. جریا ن ضریب ما شویستی بر سازمان مجاهدین و حاصل تلاشهای فکری و عملی مجاهدین برای جریا ن قریبه و برای حفظ و گسترش پیگاه اجتماعی خود نیز مکمل این روند واقع شد. راهی با کمنگیری سیاسی سازمان مجاهدین خلق در سالهای پیش از انقلاب که به عرصه های آزان اثار کردیم، محکمترین زمینه را برای واپسگرایی آرمائی عقیدتی مجاهدین فراهم ساخت. بلا لاره، تلاش مجاهدین برای دستیابی به قدرت به هر قیمت و روشندید و تحماتر پلی سازمانی و کیش شخصیت در سازمان مجاهدین و تلاش برای استفاده از مذهب برای جلب مردم و برآی توجیه و توضیح کردار خود زمینه ساز دیدگروری آوردن آنها به آیین هسهای کهن مذهبی و تلاش برای هر چه مذهبی تر کردن حیات سازمانی است.

در سالهای نخست حرکت مجاهدین، تلاش بنیادگذاران و اندیشه پردازان آن برای بیدگ اصول مذهبی را با اصول واقع نوسندیهایی علمی و انقلابی آشتی دهند و بیا هدف جذب اندیشه های بویای انقلابی، تفاسیر منعطف تسمرو ترقیخواهانه ای از اصول شریعت بدست دهند. اما در سالهای پس از انقلاب تا کنون، رهبری مجاهدین تلاش عمده ای به خرج داد تا آن روشنداران بگردانند به جای جذب اندیشه های انقلابی و سوسیالیستی، در سمت دفع این اندیشه ها و حمارکنی ایدئولوژیک با کمونیستها و یا "ترک و الحاد" حرکت کرد.

با زرتین تبلیورسیاسی این گرایش عقیدتی مجاهدین را می توان در تلاش آنها برای تلیق دین و دولتس طرح "جمهوری دموکراتیک اسلامی" از مظر آن است. و درالهی جلوه دادن سازمان مجاهدین و رهبری آن ونسبت دادن قدرت و کرامت الهی و فوق طبیعی به سازمان و رهبری آن مشاهده کرد. در کارزار تبلیغاتی شش ماهه اخیر مجاهدین، این تلاشها کستره و زورفای بسیار خطرناکتر خود را نشان داده است.



"انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین خلق حاصل حدبالایی از تکوین گرایشهای فوق و نیز سرآغلای تلاشهای با زهم بیشتر برای تثبیت و گسترش زورفش همیسن گرایشهاست. اگر این حرکت همینگونه ادامه یابد، (که دست کم امروز برای آینده نزدیک جزاین نمی شود پیش بینی کرد) تا ثرات بسیار ویرانگری در حیات مبارزاتی سازمان مجاهدین، در مناسبات مجاهدین با نیروهای انقلابی و دموکرات و در موقعیت کلی جنبه ترقیخواه در برابر ارتجاع غالب و مغلوب به جای خا هگذاشت.

هما نظره که گفته شد جوهر آنچه مجاهدین "انقلاب ایدئولوژیک" می نامند چگونگی برخورد آنها با حقوق و موقعیت زن و مساله ازدواج و اخلاق نیست. جوهر "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین تلاش برای انحمار مطلق جانشینی رژیم خمینی بهر قیمت و توشبیت سمنگیری های راست روانه سالهای اخیر است. البته مجاهدین خود کوشیده اند تا این هدف، در فریوت تبلیغ پیرامون "ارتقاء موقعیت زن مجاهد" پنهان کرده، اما در عین حال به اندازه کافی از مساله اصلی پرده برداری کرده اند.

در بنیاد شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران "پیرامون "انقلاب ایدئولوژیک" گفته می شود: "در یک کلام پیام این انقلاب ایدئولوژیک مقدس و بربرکت را می توان در تعمیق مفهوم پیگانه ساز رهبری

های بزرگ تاریخ جهان با صلاح دویا رهپوری کند. ولی او فراموشی کرد...
بیا فزاید که بار اول بصورت تراژدی و بار دوم بصورت کمدی مسخره
ما آرزوی کنیم که تراژدی خمینی در هیچ شکل دیگری هرگز بروز نکند.

و رابطه مستقیم آن با راهی فردوجا مع خلاصه نمود. بیایم که براترین
وجه ممیزه و خصوصیت ویژه ایدئولوژی مجاهدین و اندیشه ناب توحیدیت در
پهنه انقلاب و جریان تکامل اجتماعی است و منظر از زیرساخت و مبانی لازم،
شرط کافی و ضروری رها می و مداوای فردی و اجتماعی را دریا فتن و انتخاب
در پذیرش "رهبری" دیصلاح جستجوی کند".
در این سخن از "رهبری اخص" یعنی سخن از شخص رهبر است، چرا که مساله
سازمان رهبری پیش از آن "حل" شده است. در این باره اطلاعیه دفتر سیاسی
و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران "پیرامون" معرفی رهبری
نویسن سازمان و انقلاب دموکراتیک نوین خلق قهرمان ایران "چنین می گوید:
... رهبری دموکراتیک - انقلابی مجاهدین بر تمامیت انقلاب نوین خلقت
تثبیت گردید".

"انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین طرف نش ماه گذشته، بیامدهای و بیانگر
خود را آشکار کرده است. این واقعیت به گام کل ترین و تلخ ترین شکل آن در
تسلیمات مجاهدین به سنا سبت ۳۰ مرداد، و در تشریح مجاهدین ۲۵۲ چهره
نشان می دهد. مجاهدین در راستای کارزارش ماه اخیر تا آنجا پیش رفته اند
که چگونگی برخورد سازمان نهایی سیاسی با مساله ازدواج رادستا و بیژنی برای
تسری صف آرای دروغین انقلاب و ضدا انقلاب قرار داده اند. بدینگونه سازمانهای
سیاسی ترقیخواه به بیانه انتقاد از ازدواج "جبهه ضدا انقلاب" بر تاس
شده اند.

چهار اطلاعیه هیات سیاسی" وجه در" بیانیه شورای مرکزی... سازمان
مجاهدین، مکرر و ایدئولوژی اسلامی، بر "اسلام علوی" بر "ایدئولوژی
توحیدی" مجاهدین تاکید می گردد و در مقابل، اشاره های با معنای بزرگی
"ترک" و "الحاد" سایر سازمانهای مردمی و بی ایمانی آنها به "تبعیبت"
می شود و بر پایه اسلامی بودن ایدئولوژی مجاهدین و به اعتبار رهبری آنها
مجاهدین چند دلیل متناهی ذکر کرده اند: در موقعیت رهبری منحصراً،
جنبه مطلق و الهی می یابد. مجاهدین بی آنکه از تجربه تلخ رهبران جمهوری
اسلامی درس بگیرند، در این راه پیش می تازند که هر چه بیشتر موجودیت و
رهبری خود را با موجودیت و رهبری شریعت گره بزنند. در واقع رهبری مطلق
و نامشروط سازمان مجاهدین به رکنی از کین و آیین مجاهدین بدل شده است.
مجاهدین با مسلم و مطلق دانستن رهبری "ام" (رهبری سازمان خود)
و بر آئینی کردن همین راهی، "انقلاب ایدئولوژیک" اخیر به ساختن و بنا
دقیق ترکیبیم تکمیل "رهبری اخص" (رهبری رهبر خود) پرداختند. در
بیانیه شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران" در این باره چنین گفته
می شود:

معیار مجاهدین برای تشخیص صفا آرای نیروهای سیاسی چیست؟ با اندکی تعمق
روشن می شود که برای مجاهدین این معیار، خود مجاهدین هستند. در یک
طرف مجاهدین هستند و طرف دیگر سایر سازمانهای سیاسی. حال اگر کسی پیدا
شود که سازمان مجاهدین تبعیبت و با رهبری آن تبعیت کند تا آنرا در رده
موقتا "صفت" دشمنان مجاهد" یعنی دشمنان انقلاب خود را نجات دهد. در
غیر این صورت جای همه سازمانهای سیاسی در "جبهه دشمنان مجاهد" یعنی
همان "جبهه ضدا انقلاب" قرار دارد!

اگرچه این با خوشبختانه یک سازمان مردمی و انقلابی همچون سازمان
مجاهدین خلق ایران (و نه یک فرد تنها) پرچم انقلاب و صلح و آزادی و استقلال
را به دوش می کشد و اگر چه گاه نشین سیاسی دموکراتیک همچون شورای اسلامی
مقاومت نیز در مقابل رژیم روهی زوال خمینی معرفی شده است که در دوران
انتقال قدرت به مردم مرجع نهایی تصمیم گیری و اداره امور کشور خواهد
بود، ولی با اینهمه، چنانچه مساله "اخص" رهبری" بنحوا حسن حل و فصل
نگردد، با زخم خمینی مفتان و انواع فرصت طلبان و مرتجعان و میوه چینیان
در کمینند تا این انقلاب نوین را نیز بشکستند و در لجه خون اندازند و در سودای
جاه و مقام و حطام دشواری نسل دیگری راهم به قربانگاه بفرستند".

بدینگونه، اگر روابط تفرقه از سایرین تفرقه از سایرین تفرقه از سایرین
انقلاب را "مختص" کند، مجاهدین با معیار قرار دادن سازمان و قبل از هر چیز
متناظر کردن گامها از غیر مجاهدی خواهد چینی کار می کنند.
یک نمونه عبرت انگیز در تشریح مجاهدین ۳۰ مرداد این است که از یک سو
زیر نام "جبهه متخادرتجاع و ضدا انقلاب" عده ای از سازمانهای سیاسی
ترقیخواه، در کنار سلطنت طلبان دشمن مجاهدین معرفی می شوند و از سوی
دیگر، تحت عنوان اشکالی درخواست مجاهدین از عدم برقرار آتش بس
۱۵ روزه، مجموع رادیوها و نشریات غربی که در این رابطه از پیشنه ساد
مجاهدین استقبال و حمایت کرده اند، ردیف شده است!

سپس بر پایه چنین استدلالی گفته می شود: "ما چه بر اساس تجارب
تلخ تاریخی وجه بر اساس داده های ایدئولوژیک و انقلابی خود برای تضمین
آینده خلق و انقلاب، حقا برای عظیمی برای امر خطیر رهبری در انقلاب
قائلیم، بیایم که در ترکیب نوین رهبری ما و پیوندن مردم و مسعود متبلسور
می گردد؟"

بدون شک رهبران سیاسی می توانند مدعی شوند که خود را ملاحمت ترسین
نیرو برای رهبری جنبش و دستیابی به قدرت است. هیچیک از سازمانهای
سیاسی کشور را ازین نظر از سایرین عقب نمی مانند. اما آیا معیار مردمی
بودن یک سازمان و معیار سیاسی برای سنجش صلاحیت آن، چیزی جز برنا مسه
سیاست و بر تیک آن می توانند باشد؟

بدینگونه مجاهدین "رهبری اخص" یعنی رهبری شخصی فردی (و نه حزبی
و جمعی) را شرط مطلق پیروزی خود و صلح تحمیل (و نه تاجین) رهبری انحصاری
خود بر سایرین قرار می دهند و طی آنچه "انقلاب ایدئولوژیک" می نامند،
چنین اندیشه ای را به مساله ایمانی و اعتقادی برای خود بدل می سازند
ارتقاء مردم عدالتخواه مردمی مسعود رجوی و ازدواج متعاقبان - سواد
انگیزه های فرعی، از ترقی سیاسی مساله و ملزومات همین اقدام در نظر گرفته
شد.

صف نیروهای مردمی و قدردمی با هیچ معیار دیگری جز نحوه برخورد این
نیروها با خواست و آرزوهای مردم نمی توان تشخیص کرد. پذیرش یا عدم
پذیرش اسلام، و بیا تریکی و دوری از سازمان مجاهدین معیار نیستند، بلکه
ضد معیار هستند. چرا ضد معیار؟ چون کسانی که از طرح معیار اصلی سراس
دارند و می خواهند توده ها از بر نامه و آماج های اقتصادی - اجتماعی آنان
آگاه شوند، و در غیاب شعور پیدا رتوده ها بر تروسن رهبری تکیه کنند
معیارهای از این دست را پیش می کنند.

"چهار اطلاعیه هیات سیاسی" وجه در" بیانیه شورای مرکزی... مجاهدین،
بر چیزی که تا کنونی شده همانا آلمان و آماجهای این رهبری، رابطه
آن با خواستهای مردم و چگونگی اعمال نظر و اراده توده ها در شکل گیری آن
است. تا بخوابی از مبارزه علیه خمینی، از ایثارگری و شجاعت، از قاطعیت
و جسارت و از انواع بسیار گوناگون رفته است، اما هر چه بگردی کلمه
روشنی در این باره که بالاخره این رهبری کدام یک از خواستهای اقتصادی -
اجتماعی مردم را بر آورده می کند، و اینکه این رهبری بر منافع کدام طبقات
و اقشار تکیه دارد، پیدا نمی کنی. آیا این رهبری بر اساس آلمان و
آماج های توده ها چنین موقعیتی می یابد؟ آیا توده های مردم بر اساس دفاع
این رهبری فردی از منافع شان آرزوی پذیرند یا بدید پذیرند؟ خیر. رابطه
این رهبری با مردم، وقتی با خود اعطاء سازمان مجاهدین، به اذعان "اطلاعیه
هیات سیاسی... رابطه "آموغامل" است. از نظر مجاهدین نه تنها نظر
و اراده مردم در تعیین "رهبری اخص" بی تاثیر است، بلکه مردم املاشور
آنانرا در تکرار این باره نظر دهند. علاوه بر این، بعد از آن اطلاعیه دفتر
سیاسی "ترماندها و مسئولین بالاتر مجاهدین امروز تا حدودی با ابعاد این
جبهه عظیم ایدئولوژیک درونی... آشنا شده اند و تنها فردا است که "در جریان
سقوط محتوم رژیم ضد بشری خمینی و در جریان نوسازی و بنای ایران دموکراتیک
همگان (یعنی مردم) با آنرا و عوارض و ابعاد این قدم مهم تاریخی بیشتر
(و نه گاملا) آشنا خواهند شد".

اینکه رهبری جنبش مردم درست است، تریبی قرار گیرد نتیجه یک
آزمایی و اراده ای است و نه بر آرزوهای ما مبتنی است. امر رهبری جنبش
تعی نتواند به توده ها تحمیل شود، بعکس این توده های انقلابی هستند که
متناظر با سطح رشدین و ذهنی مبارزه خود رهبری یا فعل جنبش را تعیین
می کنند. رهبران سیاسی نیز بر اساس موقعیت و نقش آن در میان توده ها و
در جنبش انقلابی جای مشخص خود را در جنبش پیدا می کنند. همچنین باید
تاکید کرد، اینکسکه یک سازمان سیاسی مردمی تاجه جدی برای تعیین
مواقع مردمی در حل جنبش و در هر یک از سازمانهای سیاسی دیگری کوشد تا چه
حدمستولانه برای متحد کردن حداکثر اقوای برای نابودی ارتجاع و استقرار
حکومت انقلابی تلاش می کند، خود معیار ری برای سنجش خلعت آن و صلاحیت آن
برای ایفای نقش در جنبش است.

آیا از این گستاخانه ترمی توان با مردم و با سازمانهای سیاسی مردمی و با
خود مجاهدین برخورد کرد؟
مجاهدین خلق برای پیشبرد جنبش حرکاتی، بناچار با ایداز خواست مردم
و ضرورت های عینی و اولی دست بشویند و به نیروهای ما و "الطبیعه متوسل
گردند و با لایحه سازمان و رهبری خود را نیز دروای طبیعت و اشرف مخلوقات
آن که همین خلق ستم دیده باشد به پرواز در آورند. در واقع بخش اعظم مطالب
"اطلاعیه..." "بیانیه" مجاهدین شرح چگونگی درست شدن سازمان مجاهدین،
خصیصت مجاهدین، اعتبار و حیثیت مجاهدین، قدرت کمی و کیفی مجاهدین به
دست مسعود رجوی است. در این اسناد سازمان مجاهدین به مثابه مخلوق
رهبران تعریف می شود و علاوه بر این، رهبر مجاهدین صاحب گرامات قسوق
طبیعی معرفی می گردد تا آنکه ادعا می شود "حتی بسیاری از ناسای های
جسمانی که نهایتاً منشا عینی و روانی داشت و بیساری اختلالات ناشی از
شدت وحدت شرایط و کار طاقت فرسای شبانه روزی بنحوی شکفت انگیز در پر تو
رهبری مسعود رجوی معالجه شد! وقتی "رهبری اخص" دارای چنین
خصوصیات بود، آیا واقعا دیگری توانستند سخن از انتخاب و سخن از اعمال نظر
و اراده - نه تنها از سوی مردم، بلکه از سوی خود اعطای سازمان مجاهدین در
میان باشد؟ خیر! حتی خود شورای مرکزی سازمان مجاهدین، که در اساس
با بدما فوق کمیته مرکزی و هیات سیاسی و طبیعتاً مشمول اول باشد، چنان
تنزل می کند که می گوید "... با رهبری نوین پیمان می بندیم و تا فراسوی
جان و روان تبعیت می کنیم" و دست به دعا بر می دارد که: "با رخا یا شرف و
افتخار و تبعیت و اطاعت انقلابی از این رهبری را از ما و از دیگر خوا هسران و
برادران مجاهدان دریغ مکن".

در شرایط مشخص کنونی نیز ما، موثرترین راه غلبه بر بیامدهای تفرقه
انگیز رویدادهای اخیر را مبارزه در راه از بین بردن فضای مسموم حاکم بر
مناسبات سازمانهای ترقیخواه و مبارزه نشین کردن روند دوستی و همکاری
و اتحاد، به جای تفرقه و ستیزه جویی می دانیم.



"انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین در شرایطی رویداد که از یک سو بحران همه
جانبه رژیم به بالاترین سطح آن در همه سالهای اخیر رسیده و از سوی دیگر
مبارزه توده ها علیه جنگ و رژیم، در قالب صدها اعتصاب و نظرات خیابانی
با شتاب رو به گسترش است. چنین شرایط حساسی پیش از هر زمان در این
چند ساله، حضور فعال و موثر سازمانهای ترقیخواه و مبارز را می طلبد. حضور
واقعا موثر سازمانهای ترقیخواه و مبارز در کشور در پیوند نبردهای گوناگون است
با شکوئی زین جنبش با شد و بنوا ندجی به اندازه کافی نیرومندی در برابر
ارتجاع غالب و مغلوب بگستراند، در گرو پاره مندی آنها از نیروی همکاری
و اتحاد است. سازمان مجاهدین خلق، به مثابه یکی از نیروهای موثر جنبش
فدائری، خواه ناخواه سرنوشته مبارزه اش به این امر که آیا جبهه خود را در
نبرد جاری بدرستی تشخیص داده یا خیر، و آیا در جهت یکپارگی و تقویت
صف نیروهای ترقیخواه اقدام می کند یا نه وابسته است. اما گام زاری که
اینک مجاهدین پیش می برند، هم به پراکنندگی و ستیزه در صف نیروهای
ترقیخواه و از این زده و می زند، و هم مجاهدین را از نیروهایی که باید با
آنها متحد باشند دور می کند. چنین واقعیتی، خود سخت ترین همدار
مجاهدین است. آنها اگر به آماج های بنیاد نگذاران خود و فسادار
باشند، باید هر چه سریعتر در سمت تغییر روندهای منفی جاری اقدام کنند.

سازمان ما بر همان پایه که برای یکپارگی و توانمندی صفوف نیروهای
ترقیخواه در برابر غلبه رژیم خمینی و دیگر نیروهای ارتجاعی می رزمند،
در راه رفتن و گسترش مواقع انقلابی در هر یک از سازمانهای مبارز نیز یکپار
می کنند. در رابطه با سازمان مجاهدین خلق نیز ما همین موضع را داریم و تا
کنون مجاهدین را به اتحاد با کمیونستهای کشور، به یکپارچه کردن اتحاد
با همه نیروهای میهن پرستان ایران فراخوانده ایم. بسلنوم کمیته مرکزی
سازمان ما، نظریه اهمیت که برای این امر قایل بود، اعلام داشت "سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) با سازمان مجاهدین خلق ایران را به همکاری
و اشتراک سیاسی برای پیشبرد مبارزه با تفرقه و اتحاد ایران در راه غلبه
امپریالیسم، در راه دموکراسی و با طر ترمین عدالت اجتماعی فرا می خواند".
آنچه در سلنوم مهر ماه ۶۳ اعلام شد، اساس سیاست ما در رابطه با سازمان
مجاهدین خلق است.
در شرایط مشخص کنونی نیز ما، موثرترین راه غلبه بر بیامدهای تفرقه
انگیز رویدادهای اخیر را مبارزه در راه از بین بردن فضای مسموم حاکم بر
مناسبات سازمانهای ترقیخواه و مبارزه نشین کردن روند دوستی و همکاری
و اتحاد، به جای تفرقه و ستیزه جویی می دانیم.



بحران اقتصادی و سیاستهای ارتجاع

بحرانی ریشه‌دار و پرتاروی بود اقتصاد در رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته است و هر روز که می‌گذرد آتش مشه و عمق آن وسعت می‌یابد. نموده‌های بارز این بحران را می‌توان در عرصه‌های مختلف اقتصاد کشور مشاهده کرد.

آمارارایه شده از جانب بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد که میزان تولید ناخالص ملی در سال ۶۱ حدود ۲۵/۵ درصد کمتر از سال ۱۳۵۶ بوده و تقریباً معادل سال ۱۳۵۳ است. در حالی که در فاصله بیست ساله (از ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۱) ۸ میلیون به جمعیت کشور افزوده شده است. لذا تولیدات اجتماعی زیاده‌تری لازم بوده تا پاسخگوی نیازهای این جمعیت انبوه باشد.

اقتصاد کشور ما بعد از انقلاب بهمن همچنان بصورت اقتصاد تک‌محصولی باقی مانده است. اتکا اقتصاد کشور به درآمد ناشی از فروش نفت در حال افزایش است. هم‌اکنون نزدیک به ۹۶ درصد درآمد ایران را نفت تشکیل می‌دهد و حدود ۹۰ درصد بدهی کشور بود در آمد نفت متکی است. نوسانات قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی و نیز کاهش صدور نفت به علت کسرتن جنگ ایران و عراق موجب شده است که درآمد ارزی ایران مداوم کاهش شود. کاهش ارز حاصل از فروش نفت بر تمام عرصه‌های اقتصاد دوایست کشور ما تا نیرات مخرب می‌گذارد. کاهش تولیدات، تعطیل بسیاری، تعطیل موقت برخی واحدهای تولیدی از آن هم این عرصه‌های تاثیرمخرب است. به گفته وزارت صنایع، شاخص کل تولیدات صنعتی در سال ۱۳۸۰، معادل ۸۳ درصد تولیدات سال ۱۳۵۶ است. و وزارت صنایع در سال گذشته اعلام نمود که برای برآورد انداختن چرخ تولیدات صنعتی و برای تهیه مواد اولیه، قطعات پدکی و ماشین آلات در سال ۶۲، نیاز به ۷۸۰۰ میلیون دلار ارز دارد. این رقم عمق وابستگی صنایع ایران را نشان می‌دهد. سران رژیم جمهوری اسلامی به جهت کمبود ارز دنیا مبلغ ۲۷۶۰ میلیون دلار یعنی ۳۵ درصد ارز مورد نیاز این وزارتخانه را تامین کرده است. به اعتراف مسئولین وزارت صنایع: "تقریباً ۷۰ درصد مبلغ پیش‌بینی شده می‌بایست جهت تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات برای تولیدات به مصرف برسد، به‌خوبی آشکار است که با توجه به سهمیه پیشنهادی، کارخانجات وزارت صنایع قادر به تولید محصولات فوق در حد قابل نیاز جامعه نخواهند بود" (انتقال از گزارش عملکرد سه ساله وزارت صنایع). با توجه به اینکه صنایع ممتاز و وابسته ایران متکی به مواد اولیه قطعات پدکی و ماشین‌آلات وارداتی است، کاهش ارز مورد نیاز صنایع به میزان ۶۵ درصد تا نیرات زیاده‌تری بر صنایع کشور گذاشته و آنها را بیش از پیش به رکودی می‌کشد.

اقتصاد دکن و ورزی و دامپرووری کشور ما به وضع فلاکت باری افتاده است. نگاه به تولیدات کشاورزی این ساله را به‌وضوح نشان می‌دهد. به گفته یکی از نمایندگان مجلس: "با توجه به اینکه در سال ۶۲، کشاورزی محروم بوده، در وضعیت اسفباری قرار داشت. از نظر سطح کشت نسبت به سال ۶۱ کندم ۱۳ درصد، برنج ۲۴/۵ درصد، جو ۵/۵ درصد، پنبه ۱۶ درصد، چغندر ۱۵/۵ درصد، توتون ۱۶ درصد و پنبه ۲۳ درصد کاهش داشته‌اند و از نظر عملکرد و برداشت در هکتار در محصولات عمده ۲۷/۵ درصد تا ۱۷/۸ درصد کاهش داریم" (کیهان ۱۲ مرداد ۶۲). واردات و روز افزون کندم، برنج، برغن، گوشت و علوفه و دیگر مواد کشاورزی نموده‌بارز و رکستگی اقتصاد دکن و ورزی است.

رژیم خمینی بخاطر هزینه‌های کم‌رکن جنگ و برانگیزه‌جهت سیاست ارتجاعی اقتصاد بیش‌ه سه ساله با کسری بودجه کلان مواجه است. در بحث‌های مجلس رژیم پیرامون بودجه سال ۶۴ معلوم شد که درآمد حاصل از نفت که در بودجه سال ۶۳ مبلغ ۱۸۰ میلیارد تومان منظور شده بود، فقط ۱۲۵ میلیارد تومان تامین شده، یعنی مبلغ ۵۵ میلیارد تومان کمتر از مقرر بود. در همین شرایط بودجه سال ۶۴، مجموعاً ۷۰ میلیارد تومان حاصل نگردیده و یک پنجم بودجه مقرر با کذب درآمد است. اگر کسری بودجه اعلام شده را نیز بدایست ارقام اضافه کنیم، کسری بودجه در سال ۶۳ به رقم بیش از ۱۵۰ میلیارد تومان خواهد رسید. کسری بودجه از طریق استقرار بانک‌ها تا مین می‌شود. هم‌اکنون بدهی دولت به بانک‌ها به ۵۰۰ میلیارد تومان رسیده است. بدون تردید کسری بودجه و چاپ اسکناس بدون پشتوانه به افزایش نقدینگی بخش خصوصی، بالا رفتن تورم و گرانی به تشدید بحران اقتصادی منجر می‌گردد.

تورم در سالهای اخیر با بطور لگام گسیخته بالا رفته است. بهای کالاها و مصرفی صرفی و خوراکی کسه بیشترین بخش هزینه‌ها خواهد بود. کم درآمدی و تشکیلی می‌دهد، چندین برابر افزایش یافته است. به این ترتیب از قدرت خرید زحمتکشان شدیداً کاسته شده است.

آمار نشان می‌دهد که در چند سال اخیر رکافت بی‌سن جبار و لگرن و زحمتکشان تصمیم یافته است به‌عینسی روند ترکسرمایه در دست عده معدودی تشدید یافته و بر فقر و فلاکت زحمتکشان افزوده شده است. در حالی که در آمار سال ۸۵ هزار ریال در سال ۳۵۷؛ به ۸۰ هزار ریال در سال ۱۳۶۱ کاهش یافته است. میزان نقدینگی بخش خصوصی از سال ۵۷ تا ۶۳ به برابری حدود ۶۵۰ میلیارد تومان افزایش نشان می‌دهد. حسابهای سپرده با ننگها نیز تشدید شده و فقر و شورت را به خوبی نشان می‌دهد. بررسی وضع حسابهای سپرده در سال ۱۳۶۱ در بانک صادرات نشان می‌دهد که ۸۵ درصد از سپرده‌ها گذران کمتر از ۱۰ درصد کل سپرده‌ها ۱۵۰ درصد بقیه بیش از ۹۰ درصد کل سپرده‌ها را دارند، یعنی نود درصد سپرده‌ها متعلق به غارتگران جامعه است.

بحران اقتصادی که در تمام زمینه‌های اقتصاد کشور ما ریشه دارد، ناشی از مناسبات سرمایه‌داری وابسته و سیاستهای ارتجاعی رژیم خمینی است. سرمایه‌داری وابسته به جهت رشد نا همگون و تشنگی‌های درونی‌اش نمی‌تواند از بحران عمیق و ساختاری رهایی یابد. بحران اقتصادی به‌عنوان پدیده‌ای یافتن دوران با مصلحت‌چسب اقتصاد، در واقع حکومت شاه خائن، تجلی آشکار پیدا کرد. بعد از انقلاب بهمن بحران اقتصادی به جهت بقاء نظام سرمایه‌داری و تداوم وابستگی اقتصاد کشور به دول امپریالیستی مهار نشد و با ادامه جنگ فرساینده ایران و عراق و اتخاذ سیاستهای ارتجاعی به سود کلان تجاران و بیزرگ‌ها مگن توسط رژیم خمینی، تعمیق بیشتری پیدا کرد.

رژیم فئودالی خمینی از یک سو همچنان بر تداوم جنگ اصرار می‌ورزد و از سوی دیگر برای مهار بحران فراگیر اقتصادی مناسبات سرمایه‌داری وابسته را بازسازی می‌کند. در حالی که ریشه بحران در همین سرمایه‌داری وابسته نهفته است و جنگ آنرا تشدید کرده است. سرمداران رژیم هم جدا به با تئوریسمین‌های کشورهای امپریالیستی اعلام می‌کنند: "اگر ما نخواهیم تولید صنعتی خود را زیاده‌دگنیم می‌بایست برای مدتی وابستگی به خارج بیشتر شود" (بانگی سرپرست سابق سازمان صنایع و بودجه - اطلاعات دی ماه ۶۲). علاوه بر این رژیم راه‌چاره را در افزایش فروش نفت می‌داند. دولت اعتقادش این است که هیچ راهی برای کسب استقلال و قطع وابستگی از نفت وجود ندارد، جز فروش بیشتر نفت در یک دوره کوتاه" (بهار ادبی - اطلاعات اول اسفندماه ۶۳). آنان برای عملی‌کردن این سیاست ارتجاعی، چوب‌خارج بر شورت ملی ما زده و با بخش‌بندی قرار و بک، نفت را با قیمت‌های ارزان در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رسانند. رژیم خمینی برای تأمین منافع غارتگران و افزایش تولیدات، و غلبه بر بحران فزاینده نه تنها به‌رگرداندن صنایع ملی شده به‌عنوان قبلی‌اگتفان کرده، بلکه بخش مهمی از صنایع دولتی را به سرمایه‌داران جبار و لگرن واگذار می‌کند. نمونه‌های بارز این سیاست را در اقدامات اخیر دولت می‌توان دید، نخست وزیر در گزارش خود در بهمن ماه ۶۳ گفت: "ما کارخانه‌های که مشکلات اساسی در این زمینه دارند تشدید می‌بریم عرضه کردیم، از جمله بیشه قزوین که توسعه سرمایه‌ای داشت، و سهام آن به عموم فروخته شد. پیش‌بینی می‌شد، این سهام در عرض نود روز به فروش برسد، ولی در عرض ۹ روز به فروش رسید. و اینکار که بانک صنعت و معدن آنرا انجام داد یکی از کارهای مهم دولت بود". سرمداران رژیم با بحران اقتصادی رابه‌گروه زحمتکشان منتقل می‌کنند. تشبیهت ستم‌زدگان رگران و حقوق کارمندان، گاستن از هزینه‌های عمومی و رفاهی، تحصیل بخشی از هزینه‌های آموزش و درمان به‌خا شده‌اند. افزایش مالیات مستقیم و غیرمستقیم نمونه‌های از سیاستهای ارتجاعی رژیم خمینی در این زمینه است.

تلاشهای مذبح‌چانه رژیم استبدادی خمینی نه تنها قادر نیست آن‌طور که وعده می‌دهد بحران اقتصادی غلبه کند، بلکه بر عکس با ادامه سیاستهای ارتجاعی، ادامه جنگ ایران و عراق و بازسازی مناسبات سرمایه‌داری وابسته برداشته و عمق بحران می‌افزاید. بحران‌های اقتصادی ذاتی نظام سرمایه‌داری است و وابستگی اقتصاد دکن ما تشدیدکننده بحرانهاست، تنها در پرتو سوبک حاکمیت مردمی و اجراء سیاستهای عمیقاً مردمی در عرصه اقتصادی و اجتماع راه غلبه بر مشکلات و محرومیت‌های زحمتکشان می‌گشود، و تنها اقتصاد دوسوسیالیستی قادر است بر بحران‌های سرمایه‌داری زنده‌یاری بگذارد.

توطئه‌های رژیم علیه خلق بلوچ

چندی پیش تعدادی از عناصر رژیم در بلوچستان از جمله مولوی "نظر محمد" و مولوی عبدالستار بزرگ‌زاده از جانب حکومت به پاکستان رفتند. مولویهای فراری شاه دوست را به بلوچستان ند کشند و بیام خمینی وعده‌های او را برای جلب همکاری، به آنها برسانند. فرستادگان رژیم قبل از همه به سراغ سران و میزبانان اصلی سازم وحدت بلوچ که در گذشته توسط رژیم شاه و نوکر او ایجاد گردیده و هدف اصلی آن جلوگیری از هر حرکت مردمی و درخواست ملی در بلوچستان بود در اولین دور مذاکرات با یکی از نوکران حلقه "به‌گوش شاه" حاج کریم بخش سیدی در منطق "میرپورخاص" در ایالت سندیا گستان صورت پذیرفت. حاج کریم بخش با زچک و چانه‌های معص از جانب فرستادگان رژیم ما موریت یافت که به سایر همکاران خود می‌مذکره مذاکره شنیدند و آنها را برای زکشت به ایران و همکاری با رژیم خمینی متقاعد کند. در این مذاکرات فرستادگان جمهوری اسلام به فراریان و خائنین به خلق بلوچ وعده دادند که آنها را در مقابل مردم حفظ خواهند کرد. ساله‌ها اینجا ختم‌بسی‌شود، اقدامات خائنگار رژیم خمینی ابعاد وسیع تری دارد، "فرمناسا رییس ساواک ایران شهرنیزمدتی است بازگشته است و وظایف مسئول توزیع خانه‌های سازمانی کارمندان ایران است. ولی در این باره مسئولین سیاست امنیتی دارد." محمد عمران مبارکی از اولین ساواکی فنس به کشور بازگردانده شده و ریاست بسیج مستضعفین و بخش‌های عمده گرفته است. "چا‌خان محمد" و "عبدالله خان محمدی" که هر دو از سرپرستگسا رژیم شاه بودند، برگردانده شده‌اند و اکنون فرماندهان عملیاتی - بسیج در منطقه هستند. از آن نمونه‌ها فراوان است. کسرتن نارفاقی محرم بلوچستان و اوج گیری جنبش ملی خلق بلوچ رژیم خمینی را به دست‌انداخته است. مردم محروم و در بند بلوچ که با ازبندی تری این امکانات زندگی محروم و در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند، اعته خود را نسبت به رژیم جمهوری اسلامی از دست داده در دوران حکومت خمینی، در درونج‌های خلق محروم بلوچ نه تنها کاملاً نش‌نیافته است، بلکه شق‌های که طی سالین در از رژیم شاه خائن به‌سردمآ ما مان رواداشت، شدت بیشتری گرفته است. جمهوری اسلامی نه تنها هیچ اقدام در جهت بهبود شرایط زندگی مردم بلوچستان انجام نداده است و هیچ تدابیر برای تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماع نا بسامان بلوچستان نداشت و نداد، بلکه به توسل به زور و سرکوب به‌مقابله با خواسته‌ها تسلیمات ملی خلق بلوچ برخاسته و بسیاری از فرزندان مبارز خلق بلوچ را به بند کشیده است. رژیم خمینی که عا‌جز از حل مشکلات و معضلات مردم بلوچستان، از اوج‌گیری مطالبات و مبارزات مسرد هراس دارد، به‌هیچانه مبارزه با قاجاق مواد مخدر که ما موران حکومتی و پانده‌های قدا انقلابی افانستا گردانندگان اصلی آنند، به‌آزار و اذیت مسرد بلوچستان برداشته است و بدینوسیله به ایجا ربع و وحشت در منطقه مشغول است.

رژیم که پایگاهی در میان خلق بلوچ ندارد به‌هر وسیله‌ای برای حفظ و تحکیم موقعیتش در منطق حساس بلوچستان متوسل می‌شود. جمهوری اسلامی برای اینکه قادر باشد بلوچستان را به یکی از مراکز اصلی شوطه و تحریک علیه افغانستان دموکراتیک تبدیل کند به‌هر چه سبب و بهر ترتیب موقعیتش را در آنجا تحکیم نمائید. گوشه‌های رژیم برای جلب همکاری مولویهای خا فراری و بازگرداندن ساواکی‌ها به بلوچستان بدین منظور صورت می‌گیرد تا با استفاده از پانده و دارو دسته‌های آنان، اهداف ارتجاعی خود را جهت سرکوب جنبش ملی خلق بلوچ و محرومیت بلوچستان و حفظ موقعیتش در آنجا به‌عمل‌بوشان نیروهای ترقیح‌خواه و مردم بلوچستان ایست اقدامات و نقشه‌های خائنه سران جمهوری اسلام را محکوم می‌کنند. نیروهای مترقی و ملی خلق برای مقابله با این توطئه‌های رژیم علیه مردم بلوچستان، متحد می‌شوند. اتحاد نیروها میهن پرست و مترقی خلق بلوچ علیه رژیم خمینی و اتحاد دو همگامی آنها با دیگر نیروهای انقلاب کشور یگانه راه تحقق خواسته‌های ملی خلق بلوچ و رهایی محرومان بلوچستان است.

با جمع آوری کمک‌های مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید.

زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!

از جیب زحمتکشان

به کیسه کلان سرمایه داران

حسینی معاون وزارت دارایی رژیم درسمینار "شوراهای مرکزی اصناف کشور" که در ۲۸ اردیبهشت در کرمان برگزار شد، اعتراف کرد که: "سال گذشته در مقابل ۷/۲ میلیارد تومان مالیاتی که کارمندان پرداخته اند، مالیات مشاغل تنها ۲/۴ میلیارد تومان بوده است و در ضمن این مبلغ مبالغ غل متوسط پرداخته اند و شروتمندان مشاغل دارای درآمدهای هنگفت سهم قابل توجهی در این مالیات ندارند" او همچنین گفت "هم اکنون ما حدود ۲ هزار نفر را به نام می شناسیم که به جای پرداخت بیش از یک میلیارد تومان مالیات حقه خود، تنها ۱۹ میلیون تومان از آنرا پرداخت کرده اند" وی با ذکر آمار و ارقامی چند به وضوح ماهیت سیاست و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی را در برخورد با سرمایه داران بزرگ و متوسطان کرد و گفت ایران می سازد: "اشخاصی هستند که ۵۶ میلیون، ۲۹ میلیون و ۲۵ میلیون تومان فروش داشته اند و اعلام کرده اند ما در سال گذشته اصلاً عملیاتی انجام ندادیم". آمارها بیش از نیم ابرتجاری دست کلان تجران و بزرگ مالکان سرمایه داران کردن کلفت را در تجارت و جیب و لگام کیسه مردم کاملاً باز گذاشته است. رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی که در فاجعه از کلان سرمایه داران را به جایی رسانده که با وقاحت هر چه بیشتر بدون هرگونه پوده بهیچ دفاع آشکار از سرمایه داران و شروتمندان و جبا و لگروختی از نظر خودشان خاطر و مجرم می بردند. معاون مالیاتی وزارت دارایی رژیم در همین سمینار تحریف روشنی از هویت طبقاتی رژیم به مثابه ابزار سرکشی و توده های متوسط کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان آرایه می دهد و نحوه برخورد رژیم را با کسانی که مالیات نمی پرداختند، چنین تریبی می کند: "ما در وزارت دارایی و سایر ادارات دولتی اکثر کارمندان و کارکنان سرکشی می نمودند و رسوایی می کنیم، اما آیا اصناف در مقابل اشخاص خاطر و کسانی که با ندادن مالیات در حقیقت حقوق مردم... (۱) به جیب می زنند؟" کلان تجران و سرمایه داران بزرگ نوروختن روحانیون و مفسران رژیم مانند آنها مختارند هر میزان خود تشخیص دادند مالیات به دولت بپردازند. چرا که دولت خدمتگزاران را زور و موازات از احاد مردم کسری بپردازد مالیات مالیات میلیاردری را اخذ می کند.

درس پیروزی بقیه از صفحه ۱۲

راه خود را از مردم جدا نمود، و با زش با دربار رادار پیش گرفت، وی که از تعمیم جنبش ملی شدن نفت و خشت کرده بود، در آستانه کودتا کاری جز تفرقه افکنی و کار شکنی در صفوف نیروهای ملی و تشدید فعالیت علیه کمونیسم و حزب توده ایران انجام نمی داد و سرانجام پس از کودتا، عملاً به تأیید و پشتیبانی از آن پرداخت.

درست در چنین وضعیتی، حزب توده ایران که تنها نیروی متشکل و بسیج کننده کشور بود، زیر شدیدترین ضربات خردکننده کودتا و حکومت نظامی قرار گرفت. سازمانهای حزبی یکی پس از دیگری متلاشی گردیدند. سازمان افسران حزب در شهر یومر ۱۳۳۲ مورد یورش قرار گرفت و... بدین ترتیب حزب دچار لطامات جدی و ضایعات فراوان گردید. رژیم کودتا موفق شد موفقتاً جنبش را سرکوب کند، در پی این جنایات، امپریالیستها و دربار با تمام قوا کوشیدند همه دستاوردهای مبارزات فداستعماری و فدا میریالیستی مردم را با بمباران کنند. آنها دیدگاه توری سیاه و خونینی را بر کشور حاکم گردانیدند هر مدای آزادی خواهانه و میهن پرستانه مردم را با خشونت و زندان، تبعید، شکنجه و اعدام پاسخ دادند. منابع عظیم نفت این ثروت طبیعی و ملی ایران را محدها به تاراج بردند و برای اولین بار کارخانهای نفتی آمریکا همراه شرکتها و غارتگران انگلیسی به چپاول مشغول شدند. شاه و دربار و طرفداران آن و مشتی سرمایه داران و ملاک، با فتنه جنایات و خیانتهای سنگین و بیبهای تشدید فقر و عقب ماندگی مردم ایران، سرمایه و ثروتها را هتافتی اندوختند. این وضعیت با تسلط مناسبات سرمایه داری در کشور ادامه یافت و تشدید شد. بدین ترتیب حکومت کودتا ۲۵ سال دوام یافت، تا بالاخره انقلاب عظیم فداستعماری، فدا میریالیستی مردمی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بساط این رژیم جبار و فظلمی را برچید و سلطنت ۲۵ ساله را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد.

اما علیرغم این تحول عظیم سیاسی و انقلابی و میهن ما، سرکوب توده های مردم بویژه طبقه کارگر و نیروهای مبارز آزادیخواه پس از یک وقفه کوتاه به دست جمهوری اسلامی با شدت ادامه یافت. رژیم جدید در اعمال دیکتاتوری و سرکوب توده ها، گسری سخت را از رژیم شاه رسود. بعد از زدمت کوتاه میجدد سرکوب نیروها و سازمانهای مترقی و انقلابی آغاز گشت. حزب توده ایران نیز با ردیکر با همان اتهام های شناخته شده "جاسوسی" و "خیانت و نظایر آنها" توسط رژیم جمهوری اسلامی مورد وحشیانه ترین تهاجمات قرار گرفت. اکثر کارکنان درها و اعضای حزب و بخش بزرگی از رهبری آن بازداشت و زیر شکنجه قرار گرفتند. به این ترتیب با ردیکر لطامات فداستعماری به حزب وارد آمد. هدف اصلی و استراتژیک رژیم

جمهوری اسلامی در این سرکوب ها، در حقیقت همان اهداف فداستعماری و ارتجاعی کودتای ۲۸ مرداد، یعنی سرکوب جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده های مردم و بطور کلی نابودی انقلاب مردم ایران و با بمبار کردن تمامی دستاوردهای آن بوده است. بحالی آماج ها و ارزشهای آزادیخواهانه، استقلال طلبانه و عدالت خواهانه توده های مردم، حکومتی سیاه و جبار بتکار نشست.

سرکوب هرگونه آزادیهای سیاسی و اجتماعی، کشتار و شکنجه و تبعید نیروهای انقلابی و ترفیخواه، نابودی امنیت شغلی و اجتماعی مردم، سرکوب ددمنسانانه حقوق زنان، برافروختن جنگ و سببار آوردن ویرانی های بی شمار و... از همان این رژیم جنایتکار است. این وضعیت ناراضی و خشمگین توده های مردم را برانگیخته است. اینک سرکوب ددمنسانانه توده ها با مقاومت و مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم و فعالیت گسترده و بیگیر نیروهای انقلابی مواجه است.

در چنین شرایطی با ردیکر سلطنت طلبان و مزدوران امپریالیستی آمریکا، برای بیرون آوردن تابوت بوسیده و منقوش سلطنت از گورستان تاریخ، به تلاشهای مذبحخانه های دست می زنند. اینک بودبانه می کوشند از وضعیت موجود برای توجیه سلطنت و پوئانندن جنایتهای دربار و رژیم شاه سود ببرند و علیرغم تمامی ختم و نفرت سازشناپذیری که مردم در انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن نسبت به سلطنت طلبان شان دادند، تلاش می کنند، تا با ردیکر مردم را بفریبند و با جنایات امپریالیستها مجدداً به "قدرت" دست یابند. افسانه این باندها و مبارزه ای امان علیه این شاه برستان منقوش و عاملین کودتای سنگین امپریالیستی ۲۸ مرداد ۲۲، که مسبب خون ریزیها و جنایات بی شماری هستند، یک وظیفه میهنی و انقلابی و همبستگی است.

امروز ضرورت تحکیم صفوف کمونیستها و گسترش سازماندهی نیروها برای هدایت ورهبری مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش و اتحاد نیروهای مترقی و انقلابی به منظور تحکیم صفوف خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ختم ساختن هرگونه رویای سلطنت طلبان، مهمترین الزامات جنبش انقلابی کشور است. سلطنت طلبان و مدرسهای مبارزه علیه رژیم وابسته سلطنتی زنده است. این دربار را با بدگرای می داشت و بسا دقت و مسئولیت بر گرفت. درک اهمیت مبارزه برای یکپارچگی و توانمندی جنبش کمونیستی ایران و افزایش هر چه بیشتر نقش آن در رهبری مبارزات خلق، و مبارزه بیگانه در راه اتحاد همه نیروهای انقلابی و میهن پرست، بزرگترین دسیسه است که از شکست جنبش در سال ۲۲ می توان گرفت.

مامی مانیم

آوازی می خوانند،
با زاین دهان های به خون آغشته میهن،
- این عاشقان خواندن و پرواز،
در آبی فردا -
زیبایی آزادی این سرزمین خفته در خون را،
تا عشق شورا نکیز ما را آورد این بار.

شعر بلندنا تمام، ای سرزمین من!
ای غرقه در تالاب های خون
بشنو رسودی قرارانت،
از هر کجایه برده در جانت،
دراوج این پرواز، آوازیارانت،
بنگر چه اندوهی زد لها کرده است بیرون.
آری سرود عشق، ما را به فردا می دهد پیوند،
ای مانده در بیداد، ای در بند.

شعر بلندنا تمام، ای سرزمین من!
امروز در عشق تومی سوزیم،
فردا به باغ سبزه آرزو و دهات آزادی می گردیم،
رضا مقصدی - ۱۹ بهمن ۶۳

همبستگی جوانان

در این جشنواره نمایندگان نزدیک به ۱۵۰ کشور جهان شرکت دارند. در جریان تدارک جشنواره مسکو، توده عظیمی از جوانان کشورهای جهان، بسا شور و اشتیاق در میزبانیهای سیاسی، تظاهرات، راهپیمایی ها، و نیز در مسابقات ورزشی و هنری آن مشارکت داشته اند. آنچه که این نیروی عظیم را حول شعارها و برتنا میهای جشنواره جوانان مسکو به حرکت در آورده و این اتحاد گسترده را موجب شده، مسایل مشترکی است که حال و آینده جوانان جهان با آنها گره خورده است. این مسایل در برگیرنده حقوق اصل و مشروع جوانان جهان و نقش سترگ جوانان در ترقیخواه و دموکرات جهان در مبارزه ملتها برای دستیابی به استقلال ملی، صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی است.

دوازدهمین جشنواره جهانی جوانان، در شرایطی برگزار می شود که امپریالیسم آمریکا سیاستهای جنون آمیزی را در جهت گسترش دامنه های تسلطیاتی، بویژه در فضای کیهانی پیش می برد. تجاوز نظامی علیه کشورهای شرقی جهان از جمله نیگاراگوئه، افغانستان، لبنان و گسترش گانوئینهای تشنج جهانی به سیاست رسمی حکومت ریگان بدل گردیده است و تشنج ناشی از سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا، صلح جهانی و سرنویست بشریت را در وضعیت بفرنج و دشواری قرار داده است. در چنین شرایطی، مبارزه در راه صلح جهانی و ترقی اجتماعی هر چه عمیق تر با مبارزه فدا میریالیستی خلقهای جهان پیوند خورده است.

اینک دوازدهمین جشنواره جوانان می رود تا صدای جوانان سراسر دنیا را برای "همبستگی فدا میریالیستی، صلح و دوستی" در همه جا طنین انداز کند. مسائلی از قبیل مبارزه در راه خلق صلح جهانی، محکوم کردن جنایات نژادپرستان آفریقای جنوبی و صهیونیستی اسرائیلی، پشتیبانی از مجامع ترقیخواه و بین المللی چون جنبش عدم تشدد و... از جمله مواضعی خواهد بود که در این گردهمایی دنبال می شود.

دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان در شرایطی برگزار می شود که جوانان میهن ما در معرض شدیدترین فشارها قرار دارند. صدها هزار جوان و نوجوان طعمه جنگ ویرانگر ایران و عراق گردیده اند و هزاران جوان جان خود را در شکنجه گاه و در میادین اعدام رژیم ارتجاعی از دست داده اند. هم اکنون کشور ما در آستانه ایستادگیهای رژیم از جوانان میهن پرست و مبارزان ایستاده است.

سازمان جوانان فدایی خلق ایران (اکثریت) با شرکت در دوازدهمین جشنواره مسکو با تمام قوا خود را هدیه می دهد به رنج بیکران جوانان ایران و صدای اعتراض و وحق طلبی آنان را به گوش جهان بیاورد. ما ندو همبستگی مردم سراسر جهان را با جوانان میهنمان تحکیم بخشد. نمایندگان سازمان جوانان فدایی تلاش خواهند کرد که در مبارزه جوانان " برای همبستگی فدا میریالیستی صلح و دوستی" نقش شایسته ای ایفاء کند.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

از میان گزارشها

مردم علیه جنگ

دامنه اعتراضات مردم علیه جنگ و علیه رژیم جنگ طلب و ضد مردمی جمهوری اسلامی روز به روز گسترده تر می شود. مردم میهن مسان بیش از پیش علیه جنگ و برای صلح بیامی خیزند. اخیراً تظاهرات، اعتراضات و مقاومتها و بیستای بیستای مردم که خاکسپاری از نرفت آنان از ادامه جنگ و جنگ طلبان و تلاش مبارزه برای صلح است، بطور بیسابقه ای افزایش یافته است:

تهران - در تظاهراتی که مردم جنوب شهر بر علیه جنگ برپا کردند، چندین ماشین دولتی به آتش کشیده شد. در این تظاهرات مردم محله میریه بطور وسیعی شرکت داشتند و علیه جنگ و رژیم شعار می دادند.

بعد از بمباران دولت آباد تهران هنگامیکه بسیجی ها شعار جنگ جنگ تا پیروزی می دادند، مردم با پر تابلو به طرف آنان اعتراض کرده و ادامه جنگ را محکوم کردند.

در نقاط مختلف تهران معمولاً پس از اعلام خاموشی شعارهای مرگ سر جنگ و مرگ بر خمینی - آریست با ما و کوجو ها شنیده می شود. ساکنین خیابان قیصر لندست، ناروک و مناطقی جنوبی شهر تهران از این روش نیز در اعلام اعتراض خود علیه حکام جمهوری اسلامی سود می جویند.

اهالی شهرک گیان شهر واقع در جنوب شرقی تهران طی تظاهراتی نسبت به جنگ و رژیم اعتراض نمودند. مردم خشکین از جنگ افروزیهای خمینی و بمبارانهای ددمنشانه رژیم صدام، بدون ترس از ماوران و مزدوران حکومتی به خیابان ریخته و علیه پاسداران سرکوبگر خمینی شعار می دادند و خواهان قطع فوری جنگ بودند.

در محله ۱۳ آبان سخنرانی یکی از اهالی بروی خرابه های بمباران هوایی رژیم عراق صبی برافشای سیاستهای جنگ طلبانه و ضد مردمی رژیم خمینی با استقبال وسیع مردم روبرو شد. مردم زحمتکش و ضد جنگ کوی ۱۳ آبان با علاقه به سخنان و گوش فرای دادند و حرفهای وی را تایید کردند. سی کردند. در این هنگام ما مورین کمیته بسجی و تسکیری شخص مژبور سر رسیدند. مردم با مقاومتی نود از این امر جلوگیری کردند و او را برین خودمختی نموده و از میلهک بیرون بردند.

در خیابان سلیمان جندی پیش مردی علناً بلاکاردی را که روی آن شعارهای مختلف برنموده تنگ نوشته شده بود حمل می نمود. شعارها و عمل خاغانه او وسیعاً از سوی مردم مورد تائید قرار گرفته و با استقبال مواجه شد. جندی نگذشت که ما مورین کمیته سراسیمه خود را به محل رسانند اقدام به متفرق کردن مردم نمودند و فرد مژبور دستگیر کردند.

چندی پیش در شهر آرا هنگام اعلام حمله هوایی خاموشی، تعدادی از زنان محله که همگی چادر سرداشتنند، به خیابان ریخته و علیه جنگ و جنگ افروزان تظاهرات نمودند. اینگونه اقدامات بطور ویژه در هنگام بمبارانهای هوایی تهران به چشم می خورد. این امر با استقبال مردم مواجه گردید و هماهنگی آنها را برانگیخت.

طی بمبارانهای اخیر تهران، عده ای از مردم حمله یوسف آباد به خیابان ریخته و علیه جنگ و رژیم اعلام کردند. مردم معترضی وخسته از جنگ با مدای لندن از اهالی محل دعوت می کردند که از منازل بیرون آمده و به آنها بپیوندند. اخیراً بر دیوارهای این محله شعارهای فراوانی با مضامین گوناگون علیه جنگ و خمینی نوشته شده است. از جمله شعارهای احمدیه جبهه همی رود - احق به جبهه می رود و جنگ جنگ کو پیروزی - به چشم می خورد.

در لویزان مردم اعتراض خود را نسبت به جنگ و متفرق خویش را نسبت به رژیم خمینی بگونه ای بتکاری نشان دادند. قاضی از این قرار بود که هالی لویزان بگونه ای بسا بیهوده در مجلس تحریم کی از جوانان که در جبهه کشته شده بود، شرکت موده و در مسجد اجتماع کردند. آنها که از قبل با کدیگر قرار میدادند رگذاشته بودند، به محض ورود خودنمحل به مسجد که قصد سخنرانی در رابطه بسبب رگذاشته جنگ و خاموشی میدادند داشت مجدداً ترک بردند و او را نگذاشتند.

به دنبال سقوط یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰۰ به منجر به کشته شدن ۸ نفر از پرسنل آن گردیدند براسم تشییع بسجی پاد شد. در مراسم تشییع جنازه کشته شدگان ما در یکی از آنان بر روی سکویی قرار گرفته و با مدای بلند مردم و پرسنل نیروی هوایی را از رفتن به جبهه ها منع نمود و جنگ را محکوم کرد.

طی ماه اخیر همیته میان ساکن شهرهای شهریز، قزوین، بروجرد، گرگان، همدان، رشت، انزلی، دزفول، ارومیه... با برپایی تظاهرات و دادن شعارهای مختلف بر علیه جنگ و خمینی بطور بیسابقه ای به اعتراض و مبارزه پرداختند. مردم خسته از جنگ به شیوه های گوناگون و ابتکاری از تحریم و رفتن به جبهه ها تا برپایی تظاهرات ضد جنگ در هر فرصتی با جنگ و جنگ افروزان به مقابله و مبارزه برخاستند.

ارومیه - در اورمیه مردم ضمن اعتراض به جنگ و رژیم، شعار می دادند "مرگ بر جنگ" و "رهبر پیروزی خواهیم، سیکار تیرنمی خواهیم".

تبریز - مردم تبریز پس از بمبارانهای اخیر چند نفر از مزدوران رژیم را که معمولاً به سد از بمبارانها با لباس شخصی در محل حاضر می شوند و شعار جنگ، جنگ تا پیروزی سر می دهند را شنیدند کتک زده، فراری دادند و خودشان را دادند "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر صدام".

بروجرد - مردم بروجرد هنگام اعلام خاموشی شعار ضد جنگ و ضد خمینی می دهند. آنان تشییع جنازه کشته شدگان را بمبارانها را به محله اعتراض علیه جنگ و خمینی بدل ساختند و بسا شعارهای ضد رژیم مقتولین بمبارانها را تشییع کردند.

آذربایجان - مردم وکسبه محل علمدار بعنوان اعتراض به جنگ از دادن پول برای کمک به جبهه ها امتناع کردند. آنان مسئولین جناب آوری کمک به جبهه ها که از سوی امام جمعه اشخاص شده بودند را بدون دریافت دیناری وجه، دست خالی با زگردانند.

دزفول - مردم دزفول که به دنبال حملات متعدد موشکی رژیم جنایتکار عراق به بیابانهای اطراف شهر پناه برده اند در وضع بسیار اسفناکی بسر می برند. آنها علاوه بر مشکلات روزمره با گرمای طاقت فرسای هوا، عدم امکانات بهداشتی و درمانی، خطر مازگزدگی نیز روبرو هستند. زیرا بنیمه فشار و مشکلات جان مردم به لب آمده است. مردم دزفول خسته از جنگ و جنگ افروزان، علیه رژیم خمینی و جنگ خاموشوز اعتراض می کنند و بر ضد جنگ و رژیم شعار می دهند.

گسترش اعتراض در ارتش

سرهنگ شکوه فرمانده لشکر "پیروزی" در عملیات بدر پس از شکست مفتضحانه ای که متجربه کشته شدن دهها هزار نفر و نهادن لشکر مژبور گردید، طبیعتاً سخنانی با ابزارتسفا اعلام داشت که او با ابتدا حمله که در واقع ضد جنگی محسوب شده است، از ابتدا مخالفت نمود. ارگانهای حزب ارتش بلافاصله بعد از این سخنرانی وی را دستگیر نمودند و توبیخ کردند. چند روز پس از این حادثه طبیعتاً نماینده خمینی در خرابان با بیشرمی تمام در جلسه معارفه فرمانده "مکتبی" جدیدی را برای لشکر منهدم شده "پیروزی" تعیین معرفی نمود.

تشدید کنترلهای شبانه

گسترش فعالیتهای تبلیغاتی نیروهای انقلابی علیه رژیم جنگ افروزمخینی در اقصی نقاط کشور، مسئولین رژیم ضد مردمی حاکم را به تلاق و داشته است. آنان بزعوم خود تلاش می کنند با ایجاد محدودیتهای گوناگون از تبلیغات و افشای خبری نیروهای انقلابی جلوگیری نمایند، ولی علیرغمی خواست آنها روز بروز بیروست و دامنه کار و تبلیغات انقلابی علیه رژیم افزوده می شود.

در تهران به گشتیهای شبانه بسج دستور داده شده که از ساعت ۱۰ شب به بعد افراد "مشکوک" جوانان اعم از ماشین سوار، موتور سوار و پیا درها مورد بازرسی بدنی قرار دهند.

در زنجان از طرف سپاه به کلیه مراکز بسج دستور تقویت گشتیهای شبانه داده شده و علت آنرا تشدید فعالیت فداییان اکثریت و سایر گروههای انقلابی قید نموده اند.

در علمدار (آذربایجان) از سوی مسئولین بسج به قهوه خانه ها دستور داده شده که از ساعت ۹ شب به بعد، قهوه خانه ها را ببندند و افراد "مشکوک" را راه ندهند. این تصمیم به دنبال گسترش فعالیت نیروهای انقلابی و افزایش بسبب شعارهای ضد حکومتی بر دیوارها و روستاها گرفته شده است.

ارگانهای امنیتی رژیم در سراسر کشور دستور داده اند که مراکز فروش وسایل و لوازمات انتظامی تحت نظر گرفته شود و افراد "مشکوک" به ارگانهای مربوطه معرفی شوند.

در بعضی زمحللات جنوبی تهران کمیته ها و بسج محله اقدام به ایجاد گشت شبانه و نگهبانی برای جلوگیری از شعار نویسی و پخش اوراق افشاگرانه علیه رژیم توسط نیروهای انقلابی نموده اند.

اعتصاب در واحدهای تولیدی کشور

کارگران کارخانه پشماف تهران در طول ماههای اردیبهشت و خرداد برای دریافت مطالباتشان دست به اعتصاب درازمدتی زدند. اعتصاب بخاطر دریافت حقوق معوقه آغاز شد. کارفرمای این کارخانه همواره از پرداخت بوقع حقوق کارگران سر باز می زد. مذاکرات کارگران با کارفرما و شکایت وزارت کار نتوانست نتیجه ای بیار آوود. از این رو در اول اردیبهشت اعتصاب کارگران آغاز گردید و علیرغم دستاویس کارفرما و تشیبات وزارت کار تا هفته ادامه یافت. مداخله نفرات ارگانهای سرکوب ادامه کارخانه توسط پاسداران نیز نتوانست بر عزم انقلابی کارگران چیره شود. در برابر استواری کارگران کارفرما بالاخره مجبور به عقب نشینی شد و در خردادماه کارگران بخشهایی از حقوق خود را دریافت کردند.

در اول اردیبهشت ماه دویست تن از کارگران ما هیگر شللات جنوب در بندر بوشهر اعلام اعتصاب کردند. آنها خواستار کاهش مدت کار ماهانه بر روی دریا و دریافت لباس و تجهیزات انتظامی صیادی بودند. علیرغم مداخله سپاه پاسداران اعتصاب تا ۱۱ روز به درازا کشید و تنها پس از برآورده شدن بخشی از مطالبات اعتصاب کنندگان پایان یافت.

در تیرماه کارکنان نیروگاه بندر عباس برای کسب مطالبات خویش مبارزه دلیرانه ای را پیش بردند. آنها در آغاز در اعتراض به اجحافات و تبعیضات موجود اقدام به کم کاری نمودند. و قتیکه با ادامه بی توجهی مسئولین مواجه شدند. دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب کردند. تعداد زیادی از ۱۳۰۰ تن کارکنان این نیروگاه در اعتصاب شرکت جستند. تا تاریخ ارسال این خبر اعتصاب همچنان ادامه داشت. با توجه به کمبود سراسری برق در کشور، این اعتصاب مقامات دولتی را به شدت نگران ساخته است.

تخریب خانه زحمتکشان

در خردادماه که محله تخریب شهرداری همراه با نفرات کمیته، به کسب قلعه حسن خان واقع در جاده قدیم کرج بوش بردند تا خانه های زحمتکشان این محله را ویران نمایند. در جریان این اقدام بربرمنشانه، ما مورین حکومت جمهوری اسلامی خانه های بسیاری را خراب کردند. در یکی از این خانه ها کودک خردسال یک خانواده کارگر کرج زیر آوار کرده و به قتل رساندند. مردم محله در برابر این اقدام جنایتکارانه واکنشی خنماگین نشان دادند که به بروز درگیریهای شدیدی با پاسداران منجر گردید.

در تیرماه ما مورین شهرداری و نیروهای انتظامی به محله فیروزآباد شهری حمله کردند. رژیم برای این محله نیروهای زیادی را بسج کرده بود. با این حمله خانه های بسیاری از زحمتکشان این محله فقیرنشین ویران گردید. مردم در برابر مهاجمین دست به مقاومت زدند. اما با واکنش سبانه ما مورین گروهی از مردم مجزوم و عده ای نیز دستگیر شدند.

ساواک ارتش در تکاپو

اداره "حفاظت و اطلاعات نیروهای مسلح" که ای رکن ۲ سابق ارتش، یعنی اداره جاسوسی و سرکوب ارتشیان آزادیخواه و معترض را گرفتار است، با روشیهای فاشیستی و جاسوسی گامی می گویند هرگونه اعتراض پرسنل ارتش را سرکوب کنند. مسئولین این اداره همه هفته روزهای پنشنشبه جهت سازماندهی و بررسی چونکی خبرگیری و جاسوسی از پرسنل متفرقی و آزادیخواه و مخالف با جنگ، در ستاد مشترک، با اخستان رکن ۲ سابق تشکیل جلسه می دهند.

در این جلسات معمولاً آخوند محلاتی از سوی شورای نگهبان ارتجاع شرکت می جویند و برای مسئولین صحبت می کند. موضوع عمده بررسی و صحبت های مسئولین در این جلسات حول چگونگی دستگیری و سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی، گزارش گیری از فعالیت نیروهای انقلابی در ارتش، شیوه های مقابله با آنها، سنخش روشها را فاشیستی در پرسنل بررسی وضع فرماندهان، اما عا شایعات به نفع رژیم ویا برای شناسایی مبارزین و از این قبیل توطئه ها است.

در این جلسات همچنین آخرین شماره نشریات احزاب و سازمانهای انقلابی و مردمی برای آموزش شیوه های مقابله با افکار انقلابی آنها و جلوگیری از نفوذ آنها در میان پرسنل مورد بررسی قرار می گیرد.

تشدید تهاجمات رژیم به کردستان

در ادامه لشکرکشی به کردستان، نیروهای نظامی رژیم، بار دیگر از اوخر خرداد اوایل تیرماه دست به یورش جنایتکارانه ای علیه خلق کرد زدند و سواکها گریبان تازه ای بر کارنا مه سیاه خود افزودند. در جریان این تهاجمات، عده زیادی از هم میهنان مبارز کرد شهید و زخمی شده و بسیاری از ماکن مسکونی، دشرها و روستاها ویران شدند. در میان شهیدان تهاجمات اخیر رژیم، عده ای از کادرهای فعال حزب دموکرات کردستان نیز قتلر داشته اند. رژیم، هدف از این عملیات را "پاکسازی روستاهای مرزی و قطع ارتباط تدارکاتی" نیروهای خلق کرد اعلام داشته است.

جنایات رژیم، علیه خلق کرد از آغاز لشکرکشی ارتجاعی به کردستان هرگز قطع نشده است. با اینهمه و علیرغم استقرار دهها هزار نیروی مسلح در این بخش از میهنمان و یورشهای پی در پی و بمبارانهای وحشانه منطبق منطبق مینور و روستاها که منجر به از بین رفتن هزاران تن از هموطنان شتمندیده گردیده است، رژیم خمینی در دستگیری به هدفهای خود محصور نیست. خلق کرد تاوان مانده است. سنا هیان خمینی با اینکه هجوم خود را بر بخش اعظم کردستان گسترش داده اند، تنها، قدرند در پناه توب و تانک حرکت کنند و عملاً در میان پایگاههای نظامی خود محصورند چرا که از هیچگونه حمایتی در میان مردم کرد برخوردار نیستند.

تهاجم وسیع نظامی اخیر رژیم، در شرایطی با چرا در آمدگی متناقضانه درگیریهای مسلحانه فاجعه بار رگومله با حزب دموکرات قریباً نیهیای زیادی بار آورده است. ادامه این درگیریهای خونین بسبب از همه موجب تشویق رژیم برای یورشهای وسیع تری به میازان خلق کرد می گردد. این درگیریها صرف نظر از انگیزه ها و مسیبن آن، مستقیماً به مبارزه خلق کرد علیه رژیم آسیب های جدی وارد ساخت و بی شک بروحیه توده های مردم کردستان تیرات مخرب باقی می گذارد. سازمان ما، همانگونه که قبلاً اعلام داشته در پیما، اخیر کمیته مرکزی سازمان به خلق بیباخته گردنیز، نسبت به تلاشهای شرفرمانه فکانه در صفوف نیروهای خلق کردها و داده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی پس از شش سال همچنان گمان دارد که با توب و تانک و سایر خونیزی و ویرانی می تواند فیرا بحق طلبی خلق کرد را خاموش سازد. اما تجربه همین شش سال نبرد نشان می دهد که مقابله و مقاومت خلق کرد در دشوارترین شرایط ادامه خواهد یافت. امروز خروش خلق، در سرا سر کشور طنین افکن شده است. اعتصابات کارگری و نظا هرات توده های ضد جنگ و ضد رژیم بطور شتابان گریه و به افزایش است. رژیم درحالی که همچنان به دربار تلاق مرگ و جنگ دست و پا می زند و در چنین شرایطی برای خاموش کردن شعله های مبارزه در کردستان ناتوان تر می گردد.

در چنین شرایطی، بسبب از هر زمان حفظ و گسترش جبهه مبارزه مردمی در کردستان حساسیت و اهمیت می یابد. نیروهای رقیبخواه و مبارز با دهرچسه با قطعانه تردد این راه بگوشند. در اینجا با دیگر باید تا کید کرد که اتحاد و همکاری نیروهای انقلابی و رقیبخواه، مقدمترین و موثرترین حلقه در تقویت و گسترش سنگرهای خلق علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

پیشگام منتشر شد

"پیشگام"، نشریه همین جوانان فدایی خلق ایران (اکثریت) از اول این ماه، همزمان با کار انتشار می یابد. انتشار نشریه "پیشگام" در راستای اجرای تصمیمات بلنوم میروما کمیته مرکزی سازمان است که برگسترش فعالیت در بین جوانان تا کید کرده است.

هدف از انتشار نشریه "پیشگام" بسیج جوانان علیه رژیم جمهوری اسلامی، گسترش کار افشاگری و سازماننگرانه در میان توده عظیم جوانان کشور و تبلیغ و ترویج برنام مو سیاستهای سازمان در میان آنهاست. انتشار نشریه "پیشگام" راه جوانان فدایی و همه جوانان مبارز را در پیش می گویم و اطمینان داریم که نشریه در انجام وظایف انقلابی خود موفق می گردد و سلاح برنده ای در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و در راه آرمانهای والای رنجبران خواهد بود.

نابودی حقوق زنان ایران در دهه زن!

مردوبی بهره از اغلب حقوق یک انسان آزاد است بسیاری از امتیازات برای زنان بکلی ممنوع شده راه رسیدن زنان به مسئولیتهای بالای سیاسی و حکومتی مسدود گشته است. بر همین پایه، در عرصه سیاسی به زنان حداکث نقش سیاهی لشکر و پشتیبان داده شده است. مورد استفاده مشخص رژیم از زنان، همانا جمع آوری راه و شرکت در نظا هرات و تهیه نیازهای جبهه های جنگ است.

تلاش رژیم برای تنزل موقعیت و حقوق زنان کاشون خانوادیه نیز مظهر تها دیگر ایستاده و اقدامات آن است. از نظر رژیم اسلامی، مرد، خلیف خانه و زن کنیزی مطیع است که تنها وظیفه دار غذا های خوب تهیه کند، فرزند بسا و مطیع لاسدنت، جویی های مرد باشد. حتی حق زن برای غذا خوردن و لباس پوشیدن به مناسبت برده و ارا و از منس (یعنی همان هیولای نازیبا، زینبهای که روحا نینس مرتجع ترسیم می کند) مشروط شده است. این واقعیت های هولناک و هزاران نمونه بر زودر نسد دیگر از اعمال تبهکارانه رژیم خمینی، نه تنها با آخرین نمونه تبهکاری علیه زنان کشور ما در دهه زن، بلکه بدترین تراژدی قرن در رابطه با زنان است. بر همین پایه باید گفت که در هر یک از کنفرانسیهای مشابه و در هرتلاش بین المللی برای دفاع از حقوق و موقعیت زن، حتی که برزنسا ایران می رود یا بدرد مرکز توجه قرار گیرد، به بار حرمت زن، و بیخاطر حقوق زنان در سرتا سرجهسا تبهکاریهای ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان ما، باید اما ج افشاکاری و اعتراض و مبارز بین المللی قرار گیرد.

ویا خت با رژیم کودتا و هماهنگی و موافقت کاملاً با امپریالیستها و دربار مشغول شدند. بخش دیگر نیز سیاست کج دا و رومیز و مخالفتها نیم بند نسبت امیز، به اپوزیسیون خاموش رژیم کودتا مدلل شدند.

از سوی دیگر، آبت اله کاشانی روحانی مرتجع که زمانی در عرصه فداستعماری قرار داشت و بهمه دلیل توانسته بود بخشی از مردم را به دنبال خمر کشیده و در صحنه سیاسی کشور نقشی ایفاء نماید مدتها قبل از کودتا بویژه بعد از قیام ۳۰ تیر ۳۳ بقیه در صحنه

در اوخر ماه گذشته، کنفرانس جهانی بمناسبت پایان دهه زن درنا بیروسی، با بیخت کنیا کشا پیش یافت. سازمان ملل متحد ده سال پیش سالیهسا ۱۹۷۵ - ۱۹۸۵ را با شعار "برابری، پیشرفت و صلح" دهه زن اعلام کرد. کنفرانس جهانی نابیروسی که در آن نمایندگان بسیاری از کشورهای سازمانهای متعددی بین المللی شرکت کردند، دستا وردهای دهه زن را مورد بررسی قرار داد. سازمان ما برای اکتا کردن کنفرانس نسبت به ستم هایی که طی این دهه، و بیظوراً خص توسط رژیم جمهوری اسلامی بر زنان ایران رفته است، و انعکاس میسارزات قهرمانانه و حماسی زنان کشور ما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در جریان انقلاب بهمن و در دفاع از حقوق خود، از طریق ارسال اسناد و مدارک لازم گوشیده است.

ده سال گذشته، برای زنان کشور ما سرشار از رویدادهای عظیم نیک و تلخ است. از یک سو، حماسه آفرینی های کم مانند زنان ما در دوران رشد جنبش و در جریان پیروزی انقلاب بهمن، و از سوی دیگر، فاجعه آفرینی های رژیم خمینی و پیمانسال شدن تمام و کمال حقوق زنان توسط این رژیم خونخوار، رویدادهای اصلی در رابطه با زنان کشور ما طی این مدت بوده است. اقدامات رژیم خمینی علیه حقوق و موقعیت زنان کشور ما در تمام عرصه ها سیاه است. در عرصه اقتصادی، اساس سیاست رژیم، جلوگیری از اشتغال زنان، بیرون راندن آنان از کارخانه ها و ادارها و موسسات گوناگون و زندان کردن آنها درحما را شپزخانه ها و اتاق خواب است.

در عرصه اجتماعی، اساس سیاست رژیم تنزل زن به موجودی فرودست و به نیمه انسانی وابسته

درس پیروزی از شکست تلخ

به مناسبت سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد

کودتای ننگین ضلیمی و حنا یکارانه ۲۸ مرداد ۳۲ توسط "سیا" آمریکا و "اینتلیجنت سرویس" انگلستان و دربار فاسد پهلوی علیه مردم میهن ما طراچی و به اجرا گذاشته شد. یکی از سیاه ترین و خونبارترین رویدادهای تاریخ کشور ما است. هدف عاجل و فوری کودتا برکناری دولت دکتتر ممدق و برگرداندن دیکتاتوری دست نشاند دربار پهلوی بود. هدف اصلی و استراتژیک کودتا برکنار سرکوبی ایران اما جنبش فدا امپریالیستی و فدا رتجایی توده های مردم ایران بویژه سرکوب گشته تورا نسد حزب توده ایران پیشا هنگ طبقه کارگر و رزمیگشان است. ایران با اساتهام "حاشی" "حاشی" "خضانت و غیره" بود تا از این طریق، شرایط مساعد برای چپساول شروتهای کشور ما کلا فراهم گردد. همزمان با انجام کودتا و با زدا شدت دکتتر ممدق و سقوط کابینه او، حکومت نظامی کودتا چیه ن مطابق نقشه حساب شده، با کید توری ددمشانه به سرکوب حزب توده ایران و سازمانهای آن پرداخته شد. در همسنگسان مراحل اولیه، بسبب از چهار هزار نفر از اعضاء حزب، زندانی و شکنجه شدند. نزدیک به ده هزار نفر از کارا و خراج، تبعید و در بند گردیدند. دیری نپاییده که خیرشهادت توده های هار در زیر شکنجه های وحشیانه و اعدام ها منقرض شد. در شرایط اوج گیری جنبش ملی شدن نفت جبهه ملی ایران به رهبری دکتتر ممدق، علیرغم فقدان یک تشکل لازم، قدرت دولتی را به دست گرفت. شوه مبارزه دکتتر ممدق شیوه ای رفمیستی و با مصطاح "قانونی" بود که بر پایه سیاست موازنه منفی یعنی بهره گیری از تضاد امپریالیسم آمریکا و انگلستان در ایران، استوار بود. بورژوازی ملی ایران با ساس به توده های حامی سیاستهای ضد استعماری و ترقی خواهانه انکاء نمی کرد و بهمین دلیل حمایتها ی گسترده توده، تنبیری اساسی در استراتژی "استفاده از تضادهای امپریالیستی و شیوه های رفمیستی و قانونی" جبهه ملی ایحاد نکرد. تنزل طبقاتی بورژوازی ملی دران زمان ممانعت اصلی پیشرفت و موفقیت های جنبش، در راه سرنگونی سلطنت و نابودی نفوذ و سلطه امپریالیستی در کشور ما بود. وجهی از منمنی این نیرو، عدم اتحاد و همکاری با حزب توده ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و دربار بود. حنا راست جبهه ملی ایران انکاء را به کار رکنی و شرفرمانه فکنی مشغول بود و از هر فرصتی برای هماهنگ ساختن خود با سیاست امپریالیسم آمریکا سود می جست. بسبب از کودتای تنبها بخش بسیار کوچکی از سزای جبهه ملی در مواضع شناخته شده باقی مانده و در نتیجه با زدا شدت و به حاشیه کشیده شدند که در میان آنان، دکتتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ممدق توسط کودتای ن انعام گردید اما بخش اعظم سزای جبهه ملی به ساخت

سالگرد اعتصاب کارگران ساسان

دوم مرداد ماه ۶۳ مصادف با اعتصاب سسز کارگران کانادا در ای (شرکت ساسان) است. اعتصاب یکی از مهم ترین اعتصابات سال گذشته و نمودار برجسته ای از ایستادگی قهرمانانه کارم میهنمان در مقابل سیاستهای بنایب فضا رگس و ارتجاعی حاکمان ساسان جمهوری اسلامی بوده است. اعتصاب کارگران شرکت ساسان با خواستهای برج افزار دستمز، برداخت با داش، افزایش تولید و اعتراض به گسرمشربخشی از دستمز کارگران برای جنبش شروع شد. با ساداران ساسا به همه دستورا حاکم مرت آزادگی کش جمهوری اسلامی به کارگران اعتصاب هجوم آوردند، اما هجوم بر سر منشا نه آنها با مقا و یکپارچه و قهرمانانه کارگران مناحه شد. بطوریکه در نتیجه تیراندازی با ساداران مناحه در کشته و تبه زیاد ای از کارگران زخمی و بسبب از ۲۵۰ نفر از کارگر مبارز دستگیر شدند که بسیاری از دستگیر شدگان مورد وحشیانه ترین شکنجه های قسرون و سلاب بودیمان در زندان قرار گرفتند.

سردمداران رژیم مرتجع و متک طلب جمهوری اسلامی تلاش داشتند، صدای حق طلبانه کارگسرا را به شیوه توسل به سرکوب و شکنجه و زندان خاموش سازند، تا شاید مانع از گسترش جنبش اعتراض کارگران میهنمان شوند، اما وقوع بسبب از اعتصاب کارگری بسبب از اعتصاب ساسان، بحمسو اعتصاب بزرگ ذوب آهن افغان در اوخر اریسز نشان داد که جنبش اعتراضی کارگران میهنمان رومه گسترش است. با اطمینان می توان گفت که کارگران و زحمکشان ایران سرانجام راه نسد به صلح و استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماع را خواهند گشود و طوما رزندی جمهوری اسلامی را بپسجیده و در زیاده ان تاریخ خواهد انداخت

آدرس: P.O. BOX 1081 WIEN AUSTRIA
 محاسباتی: AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 029 10701 - 650 DR. GERTRAUD ARNER

پیش بسوی جبهه متحد خلق